

دوره دکتری

دانشگاه قم

تقریرات درس جرم شناسی

دکتر نجفی ابرند آبادی

تهیه و تنظیم: اسماعیل آقابابائی بنی

نیرسمال دوم/سال تحصیلی ۱۳۸۷-۱۳۸۸

علوم جنایی حقوقی و علوم جنایی تجربی

جرم‌شناسی از جمله رشته‌هایی است که در علوم جنایی تحت عنوان جرم‌شناسی یا عناوین مرتبط ارائه می‌شود. بزهکاری اطفال، جامعه‌شناسی جنایی، کیفر شناسی، روان پزشکی جنایی و ... بُعد غیر دستوری رشته‌های ما هستند. محقق حقوق جرم‌شناسی دو سلسله دروس دارد: دروس هنجاری که منابع آن کتاب‌ها، رویه‌های قضایی و عمدتاً قانون است و جنبه *normative* دارد. این رشته‌ها را بر اساس اصول می‌شناسیم. برخی از این اصول حتی در قانون اساسی آمده است و امروزه به صورت فرا ملی هم پیش‌بینی می‌شوند، مثل اصل قانونی بودن و اصل منع شکنجه. به طور کلی، اصول حاکم بر حقوق ماهوی، جنبه جهانی و بین‌المللی پیدا می‌کند. جزای عمومی، اختصاصی و آیین دادرسی علاوه بر منابع ملی دارای منابع فرا ملی است از این جهت حقوق توانسته جنبه جهانی به خود گیرد.

اسناد بین‌المللی به دولت‌ها تکلیف یا توصیه می‌شود و به اینها علوم جنایی حقوقی می‌گوییم. هر آن چه در قانون آمده (مجموعه قوانین و مقررات ضابطه مند) نرماتیوند و جنبه هنجاری دارند. اینها از توصیه درآمده و ضمانت اجرا دارند.

موضوع اصلی علوم جنایی حقوقی، جرم است. اصولاً این دسته رشته‌ها حول جرم و مجرم شکل گرفته‌اند و در آنها عمدتاً از تعدد تکرار، مسئولیت کیفری، آزادی مشروط و ... سخن به میان می‌آید.

در کنار این رشته‌ها رشته‌هایی هم در ارتباط با مجرم داریم که این بار از منظر تجربی و به عنوان پدیده انسانی به تحلیل مسائل می‌پردازند. در حقوق ماهوی، تعریف جرم فاقد پیام است و تعریفی قراردادی است نه ذاتی و با این تعریف هر لحظه می‌توانیم چیزی را جرم دانسته یا بگوییم جرم نیست. بنابراین فاقد عناصر اجتماعی مرتبط با جرم است. از آن جا که حقوق کیفری در ارتباط با انسان است و انسان دارای حقوق و آزادی‌هایی است، طبیعی است که حقوق کیفری تعریفی عام از جرم ارائه دهد. تعاریف در حقوق کیفری بی‌روح، قراردادی و فاقد پیام است.

به تعداد جرائم ارتكابی شخصیت وجود دارد این خلا را علوم تجربی جنایی پر می‌کند. در علوم جنایی تجربی، تعاریف دارای روح‌اند و جرم معنا پیدا می‌کند. در علوم جنایی از سارق صحبت می‌کنیم وجود دارد نه سرقت لذا روح دار می‌شود. انسان اجتماعی بررسی می‌شود.

علوم جنایی آن چه را که باید باشد مشخص می‌کند و جامعه آرمانی را ترسیم می‌کند (what ought to be).

حقوق جزا جامعه‌عاری از جرم می‌خواهد: (Crime free society) بایدها و نبایدها را می‌گوید. ولی در مقابل، جرم‌شناسی هست‌ها و موجودات را بررسی می‌کند (what is). واقعیت تلخ است ولی بررسی می‌کنیم. علوم جنایی تجربی، همان جرم پیش‌بینی شده در قانون را بررسی می‌کند.

بنابراین اگرچه حقوق دان کیفری امیدوار و آرمانی فکر می کند ولی محدودیت این رشته با جرائمی که اتفاق می افتد مشخص می شود.

جرم شناس قانون گذار کیفری را از آرمان بیرون آورده و به واقعیت نزدیک می کند. در حقوق کیفری، از صد سال پیش تا حال تحولات بسیاری رخ داده است. بکار یا ثابت بودن و قطعی بودن را توصیه می کرد و قانون گذار را سخن گوی جامعه می دانست. اصل قانونی بودن حاکم نبود و خودکامگی قضات مشهود و محرز بود، امری که خود از عوامل انقلاب فرانسه بوده است.

علوم حقوق کیفری	در مقابل	علوم جنایی
علوم جنایی حقوقی	در مقابل	علوم جنایی تجربی

خصایص علوم حقوقی

علوم حقوقی از علوم مرکب اند و علوم مرکب پنج خصیصه دارند:

- ۱- دارای جنبه تئوری و کاربردی اند (هم نظری اند و هم عملی)
- ۲- چند مبنایی اند (از چندین رشته مبنایی می گیرند مثل جامعه شناسی، حقوق جزا، آمار و ...)

و به تناسب علوم تشکیل دهنده جرم شناسی هم متحول می شوند. در جامعه شناسی جنایی تاثیر محیط بر جرم را بررسی می کنیم.

محیط:

الف - طبیعی: ۱- آب و هوا، ۲- شرایط فیزیکی

ب - اجتماعی: ۱- عمومی: برای همه مشترک است، مثل نظام سیاسی کشور

۲- شخصی: خانواده، محله، کلپ ها

تا چند سال پیش علاوه بر محیط طبیعی، به محیط اجتماعی اشاره می کردیم. در سال های اخیر محیط جدیدی اضافه شده و همه به آن تعلق خاطر داریم و آن «محیط سایبری» است. (Cyber space)

در جامعه شناسی جنایی باید به تاثیر محیط مجازی بر بزهکار توجه کنیم. نسل جدید، با محیط سایبر رو در روست که محیطی نامرئی است. امروزه، حقوق کیفری سایبری، ادله دیجیتال، دادرسی سایبری، جرمشناسی سایبری مطرح است. پس هر گاه در رشته های تشکیل دهنده تحول رخ دهد، جرمشناسی هم متحول می شود. ریاضی و آمار هم با رشته ما ارتباط دارد. امروزه آمار را با کامپیوتر پردازش می کنیم و بنابراین، رشته ای است پویا.

۳- این علوم چون کاربردی اند و نسبت به انسان کاربرد دارند، باید اخلاق حرفه ای را رعایت کنند. چنان که پزشکان تجاری نکردن شغل پزشکی را با سوگند متعهد می شوند، جرمشناس هم به عنوان متخصص پیش گیری در پی آن است که کرامت انسان را در همه شرایط رعایت کند و از انسان بزهکار موش آزمایشگاهی درست نکند.

برای مثال در مجرمان جنسی مکرر، این عقیده وجود دارد که علت مجرمیت، ژنتیکی است و برخی آن را حاصل زندگی دوران طفولیت در خانواده می دانند؛ مثلاً بزه دیدگان جنسی بزه دیدگانی هستند که مورد تجاوز به عنف واقع شده یا شاهد روابط پدر و مادر بوده اند. در این که چنین بزهکاری، منحرف ذاتی است یا اجتماعی، دو نظر داریم. جرمشناس نمی تواند دست به عمل جراحی بزند و امنیت جامعه اجازه نمی دهد که به تمامیت جسمانی بزهکار تجاوز کند. «ماده سفید» در مغز را نمی توان برداشت، مگر این که خود مجرم خواستار آن باشد. اصلاح او را نمی توان با تجاوز به تمامیت جسمانی همراه ساخت.

بیجه حدود ۲۲ قتل همراه با عمل جنسی مرتکب شد. وی اندکی پس از عمل احساس ناراحتی می کرد ولی به زودی آن احساس را از دست می داده و احساس گناه نداشت. در این جا چه باید کرد؟

یا در شیراز، مردی ۸ زن را کشته بود و می گفت از قتل لذت می برم. او با نامادری بزرگ شده بود.

مجرمیت مجرمان سریالی مکرر، ژنتیکی است یا حاصل از جامعه؟
جرم شناسی چون جنبه کاربردی دارد، مکلف به رعایت یک سلسله تعهدات است.
یکی از کاربردها، پیش گیری است. برخی معتقدند با نصب دوربین می توان پیش گیری وضعی کرد و بزهکار ممکن است دست به جرم نزند.

در اخلاق جرم شناسی سوال عمده این است که دوربین ها حریم خصوصی افراد را ضبط نمی کند؟ حتی در خیابان و مکان عمومی هر انسانی حوزه خصوصی دارد و این خلوت با دوربین از بین می رود. می توان دوربین نصب کرد ولی آیا این با *ethics* منطبق است؟
در لندن، دوربین ها فراوان اند و هر انسانی بیش از سیصد بار در روز در معرض دوربین قرار می گیرد.

تاثیر دوربین ها بر پیشگیری از جرم ۵۰-۵۰ است. در لندن حدود چهار میلیون دوربین داریم. هزینه نصب و نگهداری دوربین، بیش از استخدام نیروی پلیس است. علاوه بر این، ۳۵٪ خراب اند. هم چنین جهت دوربین ها در یک سوم موارد عوض شده است. در این جا، دوربین ها برای پلیس کاربرد ندارد و لحظه جرم را ثبت نمی کنند. دوربین در لحظه تصویر را ارسال می کند؛ درنهایت عامل انسانی نقش دارد و عامل انسانی به لحاظ استمرار، خستگی دارد. از این رو ممکن است در همان لحظه ناظر نباشد.

بنابراین دوربین امنیت بخش نیست (تعداد اندکی از دوربین ها *on-time* است و در دیگر موارد، مردم وحشت دارند. هم چنین مجرمان ترسی ندارند)
بنابراین، هیچ چیزی جای گشت انسانی پیاده را نمی گیرد. اگر چه این نوع گشت هزینه بر است.

۴- ویژگی چهارم علوم مرکب آن است که مفاهیمی دارند محدوده آنها تقریبی است و دارای ارزش های نسبی اند. برای مثال در پزشکی می گوئیم سلامتی و بیماری تعریف استاندارد ندارند. ما

همگی به ظاهر سلامتیم ولی به واقع شاید سالم نباشیم. در جرم‌شناسی هم همین گونه است. اصلاح و درمان و ندامت، تعریف خاصی ندارد. تنبیه یعنی چه؟ بگوید خلاف نمی‌کنم یا این که حرفه بیاموزد؟

آیا اگر فرد را مجهز به اخلاقیات دینی کنیم دیگر مرتکب جرم نمی‌شود؟ در حقوق جزا می‌گوییم مجازات، تریبی و تزدیلی است، ولی تریبی و تزدیلی مفهوم خاص ندارد و نسبت به مجرم‌ها متفاوت است. در این جا مفاهیم نسبی‌اند. در جرم‌شناسی محدوده تکرار جرم نامشخص است. در حقوق کیفری محدوده آن مشخص است و اعتبار می‌کنیم ولی در جرم‌شناسی تکرار جرم چندین شکل دارد. تکرار مکرر جرم، تکرار جرم اجتماعی یعنی از نظر جامعه تکرار کننده است ولی از نظر حقوق جزا این گونه نیست. علوم مرکب مفاهیم خاص خود را دارند که در حقوق کیفری معنا ندارد. زبان و ادبیات جرم‌شناسی خاص خود آن است و محدوده مشخص نیست.

مجرمیت، در حقوق جزا مشخص است ولی در جرم‌شناسی اولاً مجرمیت معنا ندارد و تنها مظهر خطرناکی است و مجرمیت، اماره خطرناکی است. خطرناکی جرم است و حالت‌های خطرناکی وجود دارد که جرم نیست. خطرناکی تعریف دارد و عبارت است از شاخص‌های زیستی روانی و اجتماعی فرد که وجود دارد یا آن را کسب کرده و وی را مستعد و آماده ارتکاب جرم می‌کند. خطرناکی ممکن است به بزهکاری مزمن یا خطرناک تبدیل شود.

۵- علوم مرکب خاستگاه میان رشته‌ای دارند و از تلاقی و رویایی چند رشته به وجود می‌آیند. این درس، موضوع را از حقوق جزا می‌گیرد، روش تحقیق را از جامعه‌شناسی و نمونه‌ها را از تاریخ می‌گیرد.

جرم‌شناسی یعنی نگاه پزشکی، پیرا پزشکی، جامعه‌شناختی، و حقوقی. قبل از تولد جرم‌شناسی نگاه ریاضی به جرم بود. قبل از تولد عنوان جرم‌شناسی در ۱۳۸۰ کتله و گری با توجه به محکومیت صادره، ارتباط جرم با محیط طبیعی را بیان کردند. کتله و گری آن چه را ابن‌خلدون و منتسکیو بیان کرده بودند به نام تاثیر محیط و غذا بر افراد، فرضیه قراردادده و برای اثبات دیدگاه پیشینیان از آمار خیالی استفاده کردند. ۱۳۲۶ میلادی از احکام صادره آمار تهیه شد و عنوان بزهکاری قانونی گرفت. پس از مطالعه آمار در چند سال کتله به نتایجی دست یافت و در ۱۳۳۱ در کتاب «جستاری در فیزیک اجتماعی» آن را منتشر کرد. وی عنوان فیزیک اجتماعی را به کار برد و چند مطلب دارد:

الف- نوع جرم با فصول و شب و روز و محل استقرار رابطه دارد.
ب- ارتکاب جرم در فرانسه نظم خاص سالیانه دارد. نرخ بدهکاری در شرایط عادی ثابت است. دورکیم در نظریه انومی به اینجا رسید که اگر نرخ بزهکاری بالا رفت یعنی جامعه دچار بحران شده است و باید به دنبال اصلاح جامعه باشیم. از بحران کار، فساد دولتی و ... کتله به مجرمیت آماری یاد می‌کنند.

نتیجه این که:

علوم مرکب از تلاقی چند رشته به وجود آمده اند و هر یک از این رشته ها اگر متحول شوند، جرم‌شناسی را هم متحول می کنند و رشته ای است پویا.

این رشته به دنبال حل معمای جرم است. رسالت جرم‌شناسی مجازات کردن و توزیع مجازات نیست، بلکه می خواهد زوایای تاریک جرم را مشخص کند. در جرم‌شناسی اگر چه معمای جرم حل نشده، ولی خیلی از زوایا مشخص شده است که بدین ترتیب ما شاهد متنوع شدن مجازات ها هستیم و کیفیت اجرای مجازات متحول می شود.

بنابراین جرم‌شناس مثل اقتصاد دان می تواند تئوریسین و نظریه پرداز باشد و درمقابل متخصص بالینی داریم. جرم‌شناس در مقام تغذیه علوم حقوقی است و همچون تئوریسن علوم اقتصادی به دنبال تغذیه سیاست های اقتصادی است. علوم شناختی با روشنگری و دستیابی به علوم جدید به دنبال تغذیه سیاست کیفری یا سیاست جامعه است. متخصصان علوم جنایی تجربی در خدمت تغذیه سیاست‌گذاری جنایی یا کیفری اند.

نظریه معاشرت های ترجیحی یا پیوندهای افتراقی ساترلند در ۱۹۴۰ ابراز می دارد: انسان موجودی است اجتماعی و با محیط های مختلف حشر و نشر دارد و هر فرد می تواند با چند محیط رفت و آمد کند. ساترلند می گوید جرم حاصل این معاشرت ها است. مجرم شخصی است که بر خلاف دیگران محیطی را الگوی خود قرار داده است که محیطی نادرست است. مجرم از آن محیط جرم را فراتر گرفته و چون محیط ما متفاوت بوده مجرم نشده ایم.

این نظریه بر محیط های حقیقی استوار بوده و الان این محیط به سایبر تبدیل شده است.

طبق این نظریه جرم فراگرفتنی است و شخصیت تحت تاثیر محیط قرار می گیرد.

این نظریه ها بزهکار را معذور و جامعه را عذر ساز معرفی می کنند.

risk management یعنی «مدیریت خطر جرم». اینان معتقدند ما زمان زیادی از دست داده و معضل جرم را حل نکرده ایم و حال می خواهیم توجیه کنیم.

نظریه ساترلند، امروزه جواب نمی دهد و محیط سایبری هم هست و هم نیست. وجود دارد، اما قابل لمس نیست و مجنی علیه متوجه فرایند بزه دیدگی خود نیست. وقتی **hacker** وارد **in box** می شود و اطلاعات را می برد مشخص نمی شود. (**Cracking** و **hacking**)

پس همان طور که علوم اقتصادی در نهایت خوراکی است برای سیاست اقتصادی، مطالعات جرم‌شناسی هم مخاطبانی دارد که تصمیم گیران سیاست جنایی اند. سیاست مربوط به کنترل جرم هم داریم.

سیاست جنایی را اگر سیاست ضد جرم بدانیم، مأنوس تر است. سیاست جنایی یعنی تدبیر و تدبیر و چاره اندیشی در مورد جرم. سیاست جنایی یعنی رویکرد نظری - عملی به اشکال مختلف برای کنترل اجتماعی مردم.

کنترل اجتماعی جرم **crime social control** دست کم دو ساز و کار دارد:

۱. رسمی

۲. مدنی و اجتماعی

هم چنین دو وسیله دارد:

۱. وسایل اقماعی اجباری

۲. وسایل قهر آمیز و تهدید کننده

اشکال مختلف اجتماعی هم سازو کارهای کنشی است و هم واکنشی.

جرم دو پاسخ دارد:

۱. کنشی proactive

۲. واکنشی reactive

در حقوق کیفری به صورت واکنشی عمل می کنیم و حقوق دان کیفری این پاسخ ها را دنبال می کند. حقوق جزا به دنبال جامعه آرمانی است. معتقد است صرف تهدید افراد به مجازات، مرتکبان را از نقض مقررات منصرف خواهد کرد.

حقوق کیفری، «یعنی صرف مجازات» کافی است و زمانی مداخله می کند که جرمی اتفاق افتاده باشد. حقوق کیفری واکنش نشان می دهد.

رشته هایی که ضمانت اجرا دارند حتی مثل اداری ومدنی، می خواهند طلاق رخ ندهد ولی رخ می دهد.

حقوق کیفری حقوقی است که پیچیدگی جامعه را حل می کند. بد را مشخص می کند و بقیه مجاز است. حقوق کیفری فصل الخطاب است، تورم کیفری دارد و خارج از حوصله و سوژه ها است. این مشکل را است و در پاسخ گفته شده که با اصل جهل به قانون رافع مسئولیت نیست، سازگاری ندارد. حقوق کیفری جرائم فنی و مادی را پیش بینی کرده و گفته شده حقوق کیفری با جرم ارتكابی زندگی بشر را آسان ساخته است.

وقتی عمل مجرمانه را مشخص می کند، تکلیف موارد دیگر مشخص می شود. حقوق جزا، عمل را محاکمه می کند نه فکر را.

نکته مهم آن است که یک جرم همیشه یک واکنش حقوقی ندارد. جرم می تواند با مجازات یا اقدام تأمینی همراه باشد ولی پاسخ های مدنی هم می توان داشت. مثال: کودک آزاری در قانون حمایت از کودکان سال ۱۳۸۱ جرم است (خارج از متعارف) و پاسخ کیفری دارد. و قانون مدنی ۱۱۷۳ می گوید والدینی که مرتکب ضرب و جرح خارج از متعارف شوند، خود را در معرض سلب حق حضانت قرار می دهند. ضرب و جرح دو پاسخ دارد: مدنی و کیفری.

اعتیاد یک راننده، هم پاسخ کیفری دارد و هم ضبط گذرنامه. پس علاوه بر پاسخ گویی، واکنش دیگر هم داریم.

جرم با پاسخ های رسمی مواجه می شود و همین طور ممکن پاسخ های جامعه‌وی هم داشته باشد. (پاسخ های واکنشی جامعه‌وی به جرم). مثلاً محکوم به سرقت از حبس از آزاد می شود، ولی با پاسخ جامعه مواجه می شود (پاسخ کمانه ای بر پاسخ اجتماعی). پاسخ کیفری جامعه اثر متقابل است و چون سابقه دارد در همسر دادن و خانه دادن به او و ... تردید می کنند.

در مسائل اخلاقی، ظرافت زیادی لازم است. با سرنوشت جوانان دختر، نباید بازی کرد که با سرنوشت کمانه ای مواجه شود.

واکنش های کمانه ای، آثار دولتی دارد ولی بی تردید بر روش مجرم و حتی مظنون سنگینی می کند.

ولی جرم شناس در پاسخ های واکنشی می تواند روشنگرانه عمل کند. سیاست گذار جنایی در ایران رئیس قوه قضائیه است و اختیار بالایی در تدوین سیاست جنایی دارد و به موجب قانون اساسی وظایف رئیس قوه قضائیه تنظیم و تدوین لوایح متناسب با جمهوری اسلامی است. عمده جرم انگاری ها از طریق قوه قضائیه است.

اخیراً به منظور جلوگیری از تورم کیفری، کلیه لوایح و طرح هایی که توسط سازمان ها تدوین می شود و بار کیفری دارد باید به قوه قضائیه ارسال شود تا با توجه به قانون های موجود، جرم انگاری مضاعف و موازی صورت نگیرد.

رئیس قوه قضائیه، نقش عمده دارد. لوایح اخیر از مطالعات جرم شناسی تا اندازه ای متاثر شده اند. برای مثال، یکی از دلایل مخالفت رئیس قوه قضائیه با کیفر، همین است. ادله فقهی بر ترویج زندان نداریم. مطالعات هم نشان داده زندان مشکل درست کرده است تا آن را حل کند. اعتیاد و HIV از این موارد است.

بخش نامه برای کاهش زندان، حاکی از نقش رئیس قوه است. بزه دیده شناسی هم همین طور. جرم شناسی حقوقی انتقادی، یعنی علم انتقاد تأسیسات حقوق جزا در سنجه جرم شناسی در نهایت به عنوان منع تغذیه سیاست گذاری ها قرار گیرد.

در سیاست جنایی، فرایند جرم انگاری هم مطالعه می شود. چگونه یک جرم به وجود می آید؟ چرا در ایران در سال ۱۳۸۱ بحث کودک آزاری به وجود آمد؟ این عنوان، عام است و ماده ۱ مصادیق را می آورد. این قانون چگونه به وجود آمد و سرنوشت این جرم در سیاست جنایی قضایی چیست؟ آیا قضاات آن را اجرا می کنند؟ چند شاکی و پرونده داشته ایم؟ شاکی ها چه کسانی اند؟ رویه چیست؟

جرایم متروک، مثل ربا، در ۱۳۷۵ جرم انگاری شد. علت جرم انگاری چیست؟ سرنوشت این جرم چیست؟ در سیاست جنایی از یک سو حیات تقنینی و از سوی دیگر حیات قضایی را بررسی می کنیم.

سیاست جنایی بر دو قسم است:

۱. کلی (که در قوانین ما آمده)

۲. مقطعی

مثلاً در سال ۱۳۸۳ قانون مبارزه با قاچاق انسان تصویب شد. حدود ۱۰ سال پس از قانون تعزیرات، این قانون خاص اضافه شد به قانون مجازات اسلامی. این سیاست مقطعی است که بعداً موضوعیت پیدا کرد. تعهدات بین المللی کشور موجب شد این جرم را در حقوق خود بیاورد.

در جرم قاچاق به کمیسیون جرائم فراملی ملحق نشده ایم و کنوانسیون جرائم سازمان یافته را تصویب نکرده ایم.

ممنوعیت با جرم انگاری تفاوت دارد. در پروتکل اول، بحث از جرم انگاری است و با ممنوعیت فرق دارد. در منع بردگی فقط منع است نه جرم انگاری. در سال ۱۳۸۴ با خلا قانونی مواجه شدیم. در مشهد با پرونده ای مواجه شدیم که: خارجی ها با ایرانیان ازدواج شرعی می کردند و آنان را به کشور خود می بردند و در نهایت به برده جنسی تبدیل می شدند. تعدادی فرار کردند و پرونده ای باز شد که ابتدا تحت عنوان آدم ربایی تعقیب کردند. پرونده دبی هم مطرح شد. وزارت امور خارجه برای حفظ آبروی کشور چنین تصمیمی گرفت و کنوانسیون مبارزه با جرایم سازمان یافته (پالرمو) را انتخاب کرد.

کشور ما متعهد به کنوانسیون پالرمو نیست ولی آن فرم و سند بین المللی را به عنوان الگوی جرم انگاری انتخاب می کند و عین وصف مجرمانه مندرج در ماده ۳ کنوانسیون ۲۰۰۰ (پروتکل اول) را تایید می کند. در این جا جرم انگاری جنبه نزولی دارد. این جرم ریشه در منابع خارجی دارد. این تعریف را چون از خارج گرفتیم خالی از ایراد نیست. آن تعریف در جو احساسی و بین المللی تنظیم شده و ترجمه به عمل آمده از ماده ۱ کنوانسیون پالرمو ناقص است.

در ماده ۳ نگهداری، اختفا به منظور خرید و فروش اعضای بدن، فحشا، برده داری، ازدواج مطرح شده است. در حقوق داخلی خرید و فروش اعضا جرم انگاری نشده است. ترجمه آن ماده هم منشا مشکلاتی برای استناد به این ماده است. سیاست خارجی فرایند تولد جرم را بررسی می کند. حقوق دان کیفری به عکس توجه دارد و سیاست جنایی فیلم بردار است. مشکلات حقوق دان کیفری را سیاست جنایی روشن گری می کند. جرم شناس مثل فیلم بردار است و از سکانس های ارتکاب جرم در برهه های مختلف فیلم تهیه می کند و داستان زندگی مجرم را دنبال می کند تا در آینده از ارتکاب جرم جلوگیری کند.

سیاست جنایی در واقع محل تلاقی همه رشته های نرماتیو و غیر نرماتیو است. فلسفه، تاریخ، انسان شناسی، همگی در بحث های ما مورد استفاده قرار می گیرد.

در بحث جرم، کنترل اجتماعی جرم را به سرکوبگر و اقناع آور (اجماعی) تقسیم کردیم. در کنترل اجتماعی قهر آمیز، هسته اصلی، حقوق جزا است و حقوق جزا در مرکز سیاست جنایی است.

هر گاه در مقابله با جرم، نظام های حقوقی سرکوبگر را مطرح کنیم، سیاست جنایی به سیاست کیفری تبدیل می شود. یعنی از طریق ضمانت اجرا به دنبال تنظیم جرم هستیم و هسته اصلی سیاست کیفری است. لذا سیاست کیفری رویکرد نظری و عملی است به شکل کیفری ارتکاب جرم. سیاست کیفری بر سرکوب نظر دارد.

برای مقابله با جرم، حقوق مدنی، بازرگانی، ثبت و ... داریم که یا سازگاری های کیفری را پیش بینی کرده اند یا سازگاری های خود را. جرم انضباطی هم دور حقوق جزا می گردد.

تدبر و چاره اندیشی درمورد جرم، سیاست جنایی است و در تدبر و چاره اندیشی در مورد کیفر، از کیفر به جرم می‌رسیم.

در سیاست جنایی چاره اندیشی در مورد جرم است و یکی از راه‌ها کیفری است. برخی از ضمانت اجرای کیفری از حقوق اداری عاریه گرفته شده و مجازات حقوق جزا حبس و اعدام است. اخراج و انفصال همه اداری اند.

واقعاً مرزهای بین حقوق اداری و کیفری مشخص است. حقوق کیفری انضباطی و ... داریم. Repression آثار کیفر ندارد.

سیاست جنایی یعنی تدبر در مورد جرم، یک شکل کیفری است و شکل دیگر، اجماعی اقناعی و توافقی است. از این ساز و کار در فرآیند جامعه پذیری فرد استفاده می‌شود. تربیت خانواده، مدرسه و ... توافقی اند. گفته اند نهاد خانواده اولین تولید کننده هنجار است. در این جا حضور والدین و انسجام آنها در تولید هنجار مفید است.

جرم شناسی رشد یا تحول *develop mental criminology* یعنی با اعمال کنش می‌خواهیم نیازی به واکنش نباشد لذا می‌توان از آن به پیشگیرانه یاد کرد.

در پرونده های مجرمین مکرر، یکی از حلقه های جامعه سازی مفقود بوده است. حدود ۹۴٪ مجرمان اتفاقی اند و هسته اصلی و مقاوم ۷٪ اند که بیش از پنجاه درصد را مرتکب می‌شوند و این هسته معضل جرم شناسی اند. در اینجا پاسخ های پیشگیرانه را بررسی می‌کنیم که تا چه اندازه کوتاهی کرده اند. طلاق بی دلیل آثار سوء دارد.

در سیاست جنایی، گاه پاسخ حقوقی داریم که جنبه واکنش دارند و پاسخ های کنشی داریم که مدنی (غیر رسمی) و دولتی (رسمی اند) مدرسه نهاد دولتی است و کلوب های ورزشی نهاد مدنی است.

خانواده و مسجد غیر رسمی اند.

آموزش و پرورش دو عنوان دارد: تعلیم و تربیت

عالم شدن به معنای متخلق شدن به اخلاق نیست. در آموزش، شاخص میزان قبولی در کنکور است. ولی پرورش قربانی شده است.

افرادی با توان بالا، مرادوت اجتماعی قوی ندارند.

ممکن است عالم فرد متقی نباشد.

این ساز و کارهای اقناعی می‌خواهند انسان اجتماع گرا شود. نظریه انتقادی جرم شناسی، واکنشی اجتماعی است و می‌گوید: اگر قانون جزم‌زا بود چطور؟

مثال در سال ۸۷ صد حکم صادر شده که ۱۰٪ آن در مورد جرائم مدرن و ۹۰٪ مربوط به کلاسیک است. جرائم فنی باید مرتکبان بیشتری می‌داشت ولی چنین نیست. در مقابل این نظریه که افراد مجرم را توجیه می‌کند نظر دیگری می‌گوید جرم ساخته و پرداخته خود قاضی است.

بنابراین :

جرم شناسی هم علم نظری است و هم کاربردی.

در این کلاس به بحث های کاربردی می پردازیم و به مناسبت تئوری ها را بررسی می کنیم.

جامعه و جرم

وقتی از جرم صحبت می کنیم، در حقوق جزا به تولد جرم کار نداریم و به موضوعیت یافتن آن در جامعه می پردازیم.

در حقوق جزا، جرم تعریف قراردادی و فنی دارد ولی در بحث ما این تعریف باید واجد پیام باشد. هر جرم از مصلحت، ارزش یا منفعت حمایت می کند و به **social interest** توجه دارد. مثلا در کلاهبرداری از مالکیت خصوصی حمایت می کنیم و در قتل از حیات انسان.

لذا این قبیل جرائم که جرائم سنتی اند و به طور تاریخی همواره وجود داشته اند، معمولا در جرم شناسی بحثی در چگونگی تولد آنها نداریم. انسان ها با مشروعیت و حقانیت این جرائم انس گرفته اند و قبح کیفری آنها ذاتی است. ولی در جرائم جدید التصویب در ذهنیت جامعه و حقوق کیفری تا به حال، قبح آن مشخص نبوده و این قانون گذار است به آن قبح کیفری داده است. در قضاوت جامعه آن فعل یا ترک فعل تا پیش از این جرم انگاری تقبیحی پیدا نکرده است. این قبح قراردادی و تصنعی است. منع استفاده از تجهیزات ماهواره ای به دنبال مصلحت است و قانون گذار آن را جرم انگاری کرده است ولی از منظر عموم مردم این قبح روشن نیست و دغدغه قانون گذار برای عموم متقاعد کننده نیست. میانگین جامعه آن را جرم نمی داند. جرم خارج از چارچوب حقوقی باید تعریف دیگری داشته باشد.

جرم رفتاری است که در زمان معین وصف مجرمانه به خود می گیرد و شاخص آن کیفر است. این تعریف فنی نیست ولی به طور ضمنی شرایط تولد جرم را مشخص می کند. در حقوق، جرم اداری داریم، جرم مدنی داریم، جرم انضباطی داریم که به آنها تخلف می گوئیم و همه آنها یک نوع جرم اند نه به معنای **CRIME** بلکه به معنای **INFRACTION**. یعنی «خلاف» که قانونی شده است؛ یعنی مقنن، آن را تقنین و جرم انگاری کرده است.

نیز اینکه، به آن تخلف می گوئیم؛ چون سرکوبگری آن خفیف تر است. در تعریف اخیر، پیام داریم. عمل ممنوع شده که از طریق مجازات می فهمیم جرم است و در رأس همه جرم ها قرار دارد. (۱) ضمانت اجرای آن شدیدتر است (۲) مهم ترین ارزش های جامعه را نقض کرده است.

حقوق جزا باید آخرین حربه در مقابل نقض کنندگان حقوق اجتماعی باشد و بدین خاطر است که ساز و کارهای سرکوبگر و حمایتی قوی دارد.

۱- از جهت حمایت از ارزش ها و منافع نقض شده مثل حیات، کرامت انسانی، مالکیت و ... ضمانت اجرای قطع اعضا و زندان مخصوص امر کیفری است. این مجازات ها انحصاری اند چون ارزش ها انحصاری اند. سوال: آیا هم چنان حقوق کیفری انحصار حمایت از ارزش های جامعه را دارد؟

عده ای گفته اند حقوق کیفری متورم است و تورم قوانین کیفری به مشروعیت حقوق کیفری لطمه زده است. چون فزونی جرائم باعث شده حمایت از ارزش های اساسی نازل شده است. از این

رو امروزه نسبت به گذشته مأموریت حمایت از ارزشها به رشته های دیگر واگذاری می شود (کیفر زدایی ، قضا زدایی و جرم زدایی)

پس جواب این است که با روی کار آمدن کیفر زدایی و قضا زدایی و جرم زدایی حقوقی کیفری دیگر انحصار مطلق حمایت از ارزشهای جامعه را ندارد و آن را به نهادهای دیگر منتقل کرده است.

۲- حقوق کیفری از آن جا که حقوق سزا دهنده است، با وضع و تصویب قوانین و تضمین های حقوقی از حقوق و آزادی های افرادی که همه به عنوان مظنون و متهم در اختیار قرار می گیرند حمایت می کند (آیین دادرسی کیفری). حقوق آزادی های فردی حکم می کند که حقوق کیفری تحت اصل برائت عمل کند و بحث دادرسی عادلانه مطرح می شود. رعایت حقوق حمایتی که قانون گذار پیش بینی کرده است. پس حقوق کیفری با ضوابط و تضمین های قضایی همراه است.

۳- در کنار حمایت از ارزشها و حمایت از متهم باید به بعد سوم هم اشاره کرد و آن حمایت از شاکی است. شاکی هم حقوقی برابر متهم دارد؛ از جمله حق برخورداری از معاضدت حقوقی، حضور بزه دیده در پرونده به عنوان طرف دعوا در کنار دادستان، حمایت از ارزشها، متهم و شاکی.

سوال: این حقوق کیفری تحت تاثیر کدام گروه وضع می شود؟

گفته می شود نمایندگان آن را تصویب می کنند و در نتیجه مشروعیت عمومی پیدا می کند. اما واقعیت چیز دیگری است. پیش نویس قانون به دو صورت به مجلس می آید: لایحه و طرح. هر طرح و لایحه نقطه شروعی دارد. چرا لایحه حمایت از جوانان را به مجلس می برند؟ خواسته آحاد است یا یک گروه؟ محتوای قوانین همیشه با این اتهام همراه است که حامل منافع گروه خاص است و افراد بی بضاعت و ضعیف جامعه از نظر قدرت سیاسی در تنظیم لوایح نقشی ندارند. از این رو خود منابع کیفری را از مصادیق تبعیض می دانند از این رو قوانین در مرحله اجرا نیز دچار نوعی گزینش می شوند.

دو قانون در پارلمان تصویب می شود؛ یکی مناسبت اجرا دارد و دیگری ندارد یا این که منابع استناد به آن بسیار کم است. علت اجرای گزینشی قوانین چیست؟ دلایل چندی در اعمال گزینشی قوانین کیفری نقش دارد:

۱. بزه دیدگان در اعلام جرم کوتاهی می کنند.

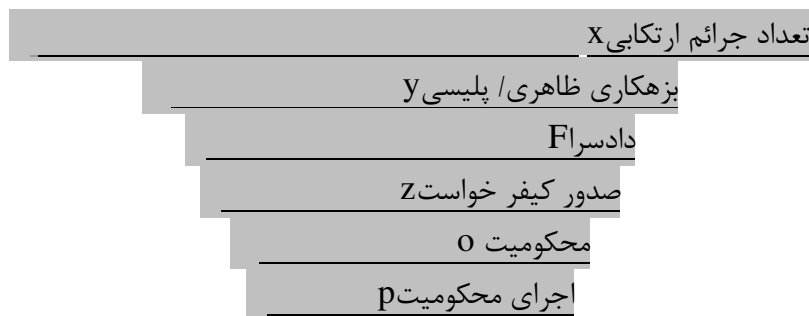
در یک طبقه بندی جرائم: به دو دسته تقسیم می شوند: (۱) بزه دیده دار و (۲) بدون بزه دیده. از منظر حقوق جزا همه جرائم بزه دیده دارند، منتها بزه دیده ممکن است شخص اعتباری باشد. رشوه، اعتماد عمومی را تضعیف می کند ولی در قتل بزه دیده مشخص است.

جرائم بدون بزه دیده از نظر عموم قبح کمتری دارند.

هر جرمی بزه دیده دارد، ولی ممکن است اعتباری باشد. در جرائم بدون بزه دیده مثل ولگردی، اعتیاد، جرائم جنسی با تراضی و ربا، بزه دیده اخلاق است ولی بزه دیده حقیقی نیست که شکایت کند. جرائمی که بزه دیده واقعی ندارد، قوانین مربوط به آنها کمتر به اجرا در می آید. برای مثال تکدی گری از سال ۷۵ جرم محسوب شد. ولی در جامعه ما دستگیری از فقیر چون حکم است، مردم شاکی نمی شوند. علت این که قانون گذار تکدی گری را جرم اعلام کرده چیست؟

جواب: قانون گذار چوب خط ارزشها است و ارزش ها را با جرم انگاری موارد نقض مشخص می کند. قانون گذار باید اعلام موضع کند.
در سال ۷۳ در اختیار داشتن تجهیزات دریافت از ماهواره جرم انگاری شد، ولی در تعقیب مورد اولویت نظام قضایی نیست. می خواهد به مخاطبان بگوید که این ارزش است و می خواهد بگوید باید چنین باشد.
قانون گذار می داند که موفق به مهار عمل نمی شود، ولی برای بیان ارزشها باید جرم انگاری کند.

جرائم مانع/ بازدارنده یعنی قانون گذار با علم به این که تکدی می تواند زمینه ارتکاب جرائم جدی را فراهم می کند، آن را جرم انگاری می کند تا مانع خودفروشی، قوادی و ... شود. (accessory offenses / یعنی جرائم فرعی در مقابل جرائم مادر).
در این جا قانون گذار با علم به این که صدقه باید باشد، آن را در قالب سازمان می پذیرد و خارج از کمیته را مجرمانه قلمداد می کند.
یکی از علل اجرا و گزینش قوانین کیفری این است که جرم، یا بزه دیده ندارد یا بزه دیده حاضر به شکایت نیست. جرائم زنا با محارم، ممکن است تحت تاثیر ملاحظات اجتماعی باشد.
به نقش پلیس هم باید اشاره کرد. پلیس یا از طریق کنشی (proactive) جرم را کشف می کند یا در حال کشت زنی سارق را دستگیر می کند اما این کشف کنشی $\frac{1}{4}$ از دعاوی را تشکیل می دهد. $\frac{3}{4}$ از نرخ کشف متعلق به گزارش های مردمی است. بخشی از جرائم به دادسرا می رود، ولی در این میان برخی به دادگاه می رسد (plea bargaining).
از کیفر خواست هایی که به دادگاه می رود و تعداد محدودی منجر به محکومیت می شود.



هرم ویلسون

رقم p نسبت به X در جرائم متفاوت، تفاوت دارد. در جرائم جنسی رقم p بسیار کمتر است. آن چه اینها را از هم جدا می کند رقم سیاه نام دارد. رقم سیاه تابع نوع جرم، زمان، مکان، آیین دادرسی کیفری و ... است.
(۱) آیین دادرسی تابع اصل قانونی بودن تعقیب شد یا جایگاه داشتن تعقیب، نتیجه فرق می کند.

۲) در خصوص برخی از جرائم قانون گذار بنا بر ملاحظات شرعی اصل را بر عدم توجه گذاشته است (تبصره ماده ۴۹ آ. د. ک).

پس اجرای قانون اگر گزینشی است یا به دلیل ملاحظات مربوط به آیین دادرسی است یا مربوط به بزه دیده.

مسئول مقصد نهایی محکومیت های صادره چه کسانی اند؟ کیفرها نصیب چه کسی است همه مجرمان یا عده ای از آنها؟ عده ای با زیرکی فرار می کنند یا خودمان کنار می گزاریم؟ مقصد نهایی کیست؟

تا سال ۷۶ بحث از کودک آزاری نبود. در فرهنگ ما کودک به عنوان شخصیت مستقل جایگاه نداشت ولی کم کم به موضوع حمایت قانون گذار تبدیل شد و قانون تصویب گردید. حتی عدم اعلام کودک آزاری جرم است. با این حال، فرهنگ قضایی ما شکایت کودک علیه فرد را به سادگی نمی پذیرد. قانون تصویب می شود ولی اجرا گزینشی است.

نتیجه:

بر اساس آمار بزهکاری قضایی و پلیس نمی توان آن را به همه مجرمان تسری داد. اولویت های پلیس در مبارزه با جرم متفاوت می شود. در یک سال اخیر آمار اوباشگری بالا رفته است. یا در هفته مواد مخدر، آمار بالا می رود ولی نرخ واقعاً بالا نرفته است. نرخ، تابع قابلیت های تجهیزاتی و قابلیت های انسانی ضابطین هم هست. همه معتادان را دستگیر نمی کنند.

سوال: عده ای از مجرمان حتی پس از کشف جرم براءت حاصل می کنند. در آمار بزهکاری قضایی نیستند و سرانجام کیفرها متوجه کیست؟ مخاطب احکام محکومیت چه کسانی اند؟ هوارد بیکر، با نظریه تعامل گرایی / بر چسب زنی معتقد است:

۱) رفتار مجرمانه رفتاری است که دیگران آن را به این وصف متصف کرده اند و قبح ذاتی ندارد.

۲) مجرم کسی است که جامعه، مردم و عدالت کیفری موفق شده است بر چسب مجرمانه را به او الصاق کند. کسی است که در فیلتر قوه قضائیه گیر افتاده است.

واکنش اجتماعی علیه جرم و اقدام دستگاه قضایی علیه جرم نسبت به افراد نابرابر و تبعیض آمیز است. رفتار دستگاه قضایی واکنش علیه جرم برای همه یکی نیست. این نابرابری آیا عمدی است؟ بر اساس دیدگاه هوارد بیکر اگر در آمار جرائم، تعداد محکومین یعنی مخاطبان مردان و اقشار بی بضاعت اند، به این دلیل نیست که این ها مجرم ترند؛ این تفاوت را باید در اجرا و اعمال افتراقی و متفاوت قانون دید.

به طور کلی اگر در احکام دادگاه ها با رعایت تناسب ها بیشتر با خارجی ها روبه رو می شویم تا داخلی ها، به این معنا نیست که آنها مجرم ترند. بلکه تفاوت را باید در اجرای قانون دید. اجرای قانون بر اساس این نظریه تابع ملاحظات اجتماعی و جنسیتی است. شرایط اجتماعی و اقتصادی مردان و بی بضاعتان به گونه ای است که در مخاطبان جامعه بیشتر مجرمند.

فقر مادی جرم زا نیست، فقر مادی هویت اجتماعی به او می دهد که امکانات دفاعی کمتری پیدا می کند. بنابراین اگر در آمار بزهکاری با نرخ بالای اشخاص بی بضاعت یا بیکاران روبرو هستیم به این خاطر است که بر چسب زنی و انگ زنی آن چنان بر این افراد تکرار شده که تنها عنوان مجرمانه نصیب این افراد شده است. بنابراین ناچار به الحاق به حیات مجرمانه اند. انگ زنی فرد به عنوان سارق و معتاد سبب می شود که فرد هویت ولگرد را از آن خود کند و در حرفه مجرمانه مستقر شود.

بازاری، معتبر و ولگرد معتاد است؛ ولی ولگرد گیر می افتد به دلیل نداشتن امکانات کافی و نداشتن تغذیه مناسب.

پس: به طور کلی مجازات ها و سایر اقدامات از نظر پیشگیری خاص و عبرت آموزی ناکارا هستند. رویت مجازات نسبت به یک فرد ایجاد تنبه می کند ولی طبق این نظریه، کیفر به عکس فرد را برچسب دار می کند و در جمع مجرمان قرار می دهد.

بحث دیگر شدت کیفرهاست که در حقوق جزا مطرح است و جوامع را از هم تفکیک می کند. *punitivity / severity*

عقیده این است که در جوامع اقتدارگر نوع و مقیاس مجازات ها بسیار شدیدتر است از کشورهای دموکراتیک و باز. به عبارت دیگر از منظر جامعه شناسی کیفری شدت مجازات ها تابعی است از نظام سیاسی کشور. شدت مجازات ها و شدت عمل کیفری دستگاه قضایی در دوران بحران سیاسی و اقتصادی خیلی بیشتر از شرایط عادی است. وقتی جامعه با بحران اقتصادی روبروست دستگاه قضایی شدت عمل بیشتر به خرج می دهد. مجازات برای حفظ نظم به حاکمیت در این مواقع به کار می رود.

هوارد بیکر دو اصطلاح دارد:

۱. انحراف اولیه: یعنی قانون گذار جرم تلقی می کند.
 ۲. انحراف یا جرم ثانویه: در هنگام اجرای قانون، وصف مجرمانه علیه عده ای به کار می رود و از فیلتر اجرای قانون جدید عده ای گیر می افتند.
- تعبیر دیگر این است که:

دیدگاه هوارد بیکر در انحراف اولیه قابل انتقاد است. کسی که برای اولین بار دستگیر می شود، قانون را نقض کرده است. بر چسب زنی نیست، کاری را انجام داده و دستگیر شده است. پس بخش اول را نمی پذیرند. ولی در مورد گزاره دوم حق را به هوارد بیکر می دهند و می گویند تکرار جرم تابع عملکرد متولیان حقوق کیفری است.

اگر بپذیریم انحراف ثانویه، تابع رفتار پلیس است، مسند اقتصاد را چه باید کرد؟ از این رو می گوییم این نظریه نسبی است.

خلاصه این که:

بحث ما راجع به «جرم و واکنش اجتماعی بود» و گفتیم که تولد جرمشناسی با مطالعه مجرم آغاز شد و دیدگاه هایی دنبال مطالعه علت شناختی جرم هستند و مجرم را قربانی می دانند.

جرم‌شناسی علت شناختی کلا دیدگاه جبری دارد و معتقد است فرد به لحاظ ژنتیکی مجرم شده یا قربانی عوامل محیطی است و یا قربانی جبریت آماری است.

به موجب دیدگاه کتله در نظریه حرارتی جرم، هر جامعه سالیانه مقدار معینی از جرم را به وجود آورده و تحمل می‌کند. ارتکاب جرم تابع نظم سالیانه است. هر جامعه به میزان معینی جرم تولید می‌کند و در شرایط عادی این نرخ یکسان است، مگر اتفاقات غیر مترقبه ای رخ دهد که نرخ جرم را دچار نوسان می‌کند. در هر جامعه میزان جرم سالانه معین است. این نظریه جنبه فیزیک و ریاضی دارد. وی کتابی نوشت تحت عنوان «جستاری در فیزیک اجتماعی» و در آن کتاب بر اساس آمار پنج سالانه محکومیت کیفری در فرانسه به این نتیجه رسید که نرخ جرم تابع نظم است. طبق قانون حرارتی، جرم تابع شرایط و آب و هوا است و بنابراین محیط‌های گرم و سرد جرائم متفاوتی را تولید و زمینه‌سازی می‌کند. کتله قبل از تولد جرم‌شناسی می‌خواست آن را مطالبه علمی کند.

این دیدگاه کتله را به جبریت آماری تفسیر کرده‌اند. در دیدگاه‌های کلاسیک جرم‌شناسی، جرم، یک محصول اجتناب‌ناپذیر است و عوامل زیستی و جبریت اجتماعی هم دخالت دارد. در این دیدگاه‌ها مجرم قربانی شرایط و عوامل است و کافی است شرایط را بهبود دهیم و زمینه‌های جرم که از بین رفت، جرمی هم نخواهد بود.

حال می‌خواهیم بگوییم جرم تا اندازه‌ای محصول واکنش و کنترل اجتماعی است. **Crime** **social control** دو قلمرو دارد: قهر آمیز و اقناع آور. نهادهای کیفری قهر آمیزند و اقناع آور مسجد و دین و ... نهادی‌اند که در مردم آمیز شدن مجرم نقش دارند و تولید جرم محصول واکنش‌های دبیر، خانواده و ... نسبت به فرد است.

عمل مجرمانه ذاتاً قبیح نیست بلکه عملی است که در زمان معین واجد وصف مجرمانه می‌شود (نگاه انتقادی). به استثنای جرائم طبیعی، جرم نداریم. آنتن ماهواره، فروش کوپن ... واکنش اجتماعی ندارد.

بدین ترتیب اولین مطلب قابل توجه این است که آمار حتی آمار بزهکار ظاهری تا آمار قضایی - نصف موارد را از دست می‌دهد. بنابراین نگاه‌های گزینشی سبب می‌شود که برخی جرائم وجود نداشته باشد.

برخورد با جرائم تابع سیاست‌های مقطعی و تعامل دادسرا با پلیس و دادسرا با دادگاه است و هر یک ظرفیت معینی برای مقابله با جرم دارند. قرارداد نانوشته‌ای وجود دارد که طبق آن هر روز یک جرم تعقیب می‌شود.

نظام کیفری از ضابطین تا اجرای مجازات ظرفیت معینی دارد. ظرفیت معین سبب می‌شود که آمار جرائم، آمار قرائت نهادهای متولی باشد. آمارها، سلیقه‌ها، سیاست‌ها و اولویت‌های سازمان‌های مبارزه، با جرم هستند.

برای مثال، مبارزه با اعتیاد جرم است؛ ولی اگر همه معتادان را دستگیر کنند توان محاکمه همه را ندارند از این رو روزانه تعداد محدودی را دستگیر می‌کنند. ضابطان در حد محدود تعهد دارند.

نهادهای قضایی اگر به دنبال همه جرائم باشند، دادگستری توان آن را ندارد. مرخصی‌ها و عفو‌ها هم تخلیه ظرفیت دادگستری برای نیروهای بعدی است و این احتمال هست. پس قوانین تابع سلسله شرايطی اند که مربوط به متولیان است نه مجرم. سیاست‌ها را می‌توان بخشنامه کرد مثلاً گفت با کسانی که لباس نظامی می‌پوشند برخورد شدید کنید ولی در اجرای قانون و برخورد، قانون نانوشته‌ای برای برخورد محدود داریم. معتادها را به زندان راه ندهید یعنی زندان‌ها محدودند.

در انگلیس، هتل را برای تعدادی مجرم اجاره کردند. مبارزه با جرم تابع تعداد نهادها است. آیا سیاست مبارزه با جرم در ایران تابع ساختار نظام کیفری است؟ آیا سیاست تابع نهادهای متولی نیست؟

مدتی نیرو به اندازه کافی برای آوردن متهم به دادگاه نبود و همین موجب می‌شود دادستان سیاستی را تنظیم کند که برای برخی جرائم منع تعقیب صادر کنیم. این بحث قابل تحقیق میدانی است.

بحث ما این است که جرم محصول دخالت نهادهای متولی واکنش علیه جرم است. هم چنین جرم فعل یا ترک فعلی است که جامعه آن را به این موصوف کند (نظریه بر چسب زنی) و مجرم کسی است که جامعه موفق به الصاق عنوان محکوم کیفری بشود. بدین ترتیب اعطای وصف مجرمانه و وصف مجرم تا حدودی تابع زمان و مکان و تابع سلیقه و نابرابر است. برای آن که جامعه چگونه فکر کند، عنوان جرائم متفاوت است. وصف مجرم در زمان و مکان متغیر است.

هم چنین کسانی که محکوم می‌شوند شانس بیشتری برای کسب عنوان مجرمانه حرفه‌ای دارند. مجرم و محکوم نسبت به کسی که تجربه محکومیت ندارد شانس بیشتری برای ارتکاب جرم دارند. بزه دیدگان هم بیشتر از دیگران مستعد تحمل بزه دیدگی جدید هستند. اطلاق وصف مجرمانه و وصف بزه دیده تکرار آن را بیشتر می‌کند.

بحث دیگر راجع به سخت کیفری بود. شاخص‌های آن عبارتی اند از:

۱. تعداد محکومیت‌ها

۲. شدت مجازات

تعداد احکام کیفری صادره شدت عمل کیفری عینی است. چون تعداد محکومیت‌ها قابل شمارش است می‌توان گفت اگر تعداد آن زیاد شد، یعنی شدت. اما شدت مجازات یعنی چه؟ قضاوت مجرم یا جامعه؟ اینجا معیار ذهنی است. شلاق شدیدتر است یا حبس؟ مجرمی به ۲۰ ضربه شلاق محکوم می‌شود ولی برای یکی شدید است و برای دیگری ۲ سال حبس مجازات شدید تلقی نمی‌شود. موقعیت اجتماعی هم دخالت دارد. برای شخص محترم (۲۰ ضربه شلاق برای روزنامه نگار) شدید است.

کارکرد اجتماعی هنجارها و قواعد کیفری

هر قدر تعداد رفتار جرم انگاری شده بیشتر شود، تعداد مجرمان هم افزون می شود. از این جهت که تعداد بیشتری از رفتار ممنوع شده اند، افراد بیشتری هم در معرض مجرم شدن قرار می گیرند. دو نوع رفتار جرم انگاری شده داریم:

۱. رفتارهای عمومی که همه می توانند آن را انجام دهند. جرم انگاری مخاطبانی به تعداد افراد جامعه دارد؛ مثل قاچاق اعضا.

۲. رفتارهایی که سوژه خاصی دارند. قانون ذبح شرعی ۸۷/۱۲/۲۲ مقرر می دارد ناظر شرعی، ضابط قضایی است و اگر مقررات شرعی در صید یا ذبح رعایت نشود، ضابط اعلام می کند و دفعه اول جریمه دارد.

این جرم مربوط به قشر خاصی است.

هر چه سیاهه اعمال مجرمانه افزایش یابد، اعمال مجاز کم شده و مجرمان بالقوه بیشتر می شوند.

قانون ذبح، شایسته بود کیفری نباشد.

حقوق کیفری جنبه آموزشی هم دارد. جرم انگاری ارتداد می تواند بدآموزی داشته باشد. می گویند رقم سیاه خوب است چون افراد را نسبت به واقعیات غافل می کند و مردم فکر می کنند ارزش ها باقی است.

سوء استفاده ها هم افزایش می یابد.

ما با صد سال سابقه قانون نویسی هنوز موفق نیستیم.

قانون کیفری به سوژه های انسانی توجه دارد.

در هر صورت تابعان و مخاطبان حقوق جزا هر روز افزایش می یابند. و توسعه حقوق کیفری مشکل پیچیده شدن جامعه را هم دامن می زند. جامعه ساده به جامعه ای مقرراتی و پیچیده تبدیل می شود.

با این وضع اصول مبنایی حقوق جزا مخدوش می شود و دیگر نمی توان گفت جهل به قانون رافع مسئولیت نیست.

جرائم مقطعی به جرائم سنتی اضافه می شوند. در کنار حقوق کیفری اختصاصی عادی ما شاهد حقوق جزای فنی و تخصصی هستیم. حقوق جزای خاص خاص و حقوق جرایم فنی و تخصصی چند خصیصه دارند:

۱. مادی اند و عنصر معنوی مفروض است.

۲. نوعاً از قبیل ترک فعل اند.

۳. حقوق کیفری فنی از اسناد بین المللی برخاسته اند نه مقررات داخلی و نوعاً دولت ها پس از الحاق به کنوانسیونهای بین المللی در انجام تعهدات خود این جرائم را پیش بینی می کنند.

۴. مجازات های این جرائم نیز نوعاً شکل احاله دارد و قانون گذار آن را تعریف و مجازات را به قانون دیگری احاله می دهد. یا جرم فنی را در حکم جرم کلاسیک می داند و مجازات همان جرم را برای آن هم پیش بینی می کند.

۵. مسئولیت فردی تا اندازه مشخص و معینی در این جرائم نقش دارد و بخش قابل توجهی از ارتکاب این جرائم به عهده ویژگی های فنی و تکنولوژی اعمال و رفتار است. نوعاً در جرائم فنی در کنار مسئولیت کیفری شخص حقیقی، جامعه برای کاهش این قبیل جرائم اقدامات فنی وضعی دارد. برای پیش گیری از ارتکاب جرائم تمام ظرفیت کیفر نیست، بلکه به پیشگیری وضعی اقدام می کنیم.

برای مثال، معاینه دوره ای خودروها برای پیشگیری از تصادف اجباری شده است. ۶۰٪ تصادف ها ناشی از نقض فنی است و صاحب خودرو باید آن را کنترل کند. به این می گویند پیشگیری وضعی فنی. **technical situational crime prevention**. مورد دیگر پیشگیری دیوان سالاران است.

مصادق بارز آن جرائم دارویی و بهداشتی است. در جرائم علیه مصرف کننده (جرائم اقتصادی) یک نمونه تولید کالای فاسد است. مرتکب دکتر دارو ساز است. مسئولیت مطلق است و نوعاً ترک فعل است.

۶. مجازات های آن نوعاً متناسب با نوع جرم است و جنبه جبرانی دارد (مثل جرائم زیست محیطی) و جنبه استرداد یا جنبه مالی دارد. مثل مصادره. گاهی هم با ضبط پروانه و محرومیت از حقوق همراه است.

در جرائم فنی نیازی به عنصر معنوی نیست؛ چون مرتکبان نوعاً متخصص اند و بر مسائل ریز حرفه خود واقف اند. جرائم زیست محیطی نوعاً فنی اند و مدیر کارخانه می داند که پساب ها مضرند. مدیر کارخانه برای کاهش هزینه تولید ممکن است پساب ها را رها کند. از این نظر جرم اقتصادی است و جرم علیه طبیعت نیز می باشد. مدیر کارخانه از آثار اعمال خود آگاهی دارد. حقوق جزا تا به حال با جرائم سنتی و قبیح آن مانوس تر است و جرائم جدید چون آشنایی کمتری با آن است، قاعدتاً باید مقدار آن بیشتر باشد چون قبیح آنها مفروض و مشهود نیست. واقعیت این است که احکام دادگاه ها و مستندات احکام هم چنان به قوانین سنتی توجه دارند و قوانین کیفری جدید کمتر در دادگاه ها وارد می شود. به موجب آمار رسمی جرائم ارتكابی از مصادیق جرائم سنتی اند و جرائم علیه محیط زیست، علیه کرامت انسانی و ... آمار کمتری دارند. چرا؟

پاسخ: گفته اند مناسب است تحول کمی شاخه های مختلف حقوق را مطالبه کنیم و ببینیم چگونه متحول می شود. هر رشته از حقوق قواعدی را وضع می کنند که ضمانت اجرا دارد و به اقتضای هر یک از این رشته ها نقض آن را عنوان گذاری می کنیم. این تخلف ها همه از یک خانواده اند تحت عنوان **INFRACTION** (شکستن). از منظر سیاست جنایی دیگر جرم بدون وصف نداریم. باید بگوییم جرم اداری یا ... **INFRACTION** یعنی نقض قاعده حقوقی. به جای تخلف می گویند جرم اداری، و جرم مختص حقوق کیفری نیست. **CIVIL**

INFRACTION

تحول کمی نرم های ضمانت اجرا دار رشته های حقوق چگونه است؟ ما از تورم حقوق کیفری می نالیم ولی رشته های دیگر حقوق، پیشروی بیشتری دارند. بیشترین پیشروی یا تورم در حقوق اداری و مدنی مشاهده می شود. ولی از آن جا که ضمانت اجرای اداری و مدنی قهر آمیز نیست، از منظر حقوق دانان و جرم شناسان دچار تورم نیستند حال آن که در واقع حقوق کیفری با هر جرم انگاری تهدیدی علیه تن و آزادی ما ایجاد می کند. لذا پیام آن و آشکاری اش سریع تر است. تورم حقوق کیفری را باید نسبی دانست. حقوق کیفری در مقایسه با تحول رشته ها، شد مقررات کیفری نسبی است. OVER CRIMINALSIM (تورم کیفری) فراتر از حافظه انسان عادی شده و زیاد شدن جرائم که نتیجه تحولات صنعتی است موجب شده تا پاره ای از اصول حقوق کیفری مثل جهل به قانون جا به جا شود.

وانگهی، در حقوق کیفری در کنار جرائم فنی جرائمی داریم که جرائم مانع اند. اعمالی که خودشان خطرناک نیستند اما بالقوه حیات، جان و تمامیت جسمانی دیگران را در معرض خطر قرار می دهند. بنابراین در حقوق جزا ما شاهد افزایش جرائمی هستیم که حیات دیگران را در معرض خطر قرار می دهد.

برای مثال، رانندگی با سرعت غیر مطمئنه تخلف است ولی در حقوق کیفری آن را جرم هم می دانند و محاکمه و مجازات به دنبال دارد (البته در حقوق فرانسه نه در حقوق ما) رانندگی در حال مستی هم تخلف است و در عین حال جرم کیفری هم تلقی می شود. ولگردی و حمل غیر مجاز سلاح در حقوق ما، از جرایم مانع اند. این ها جرم انگاری می شود تا جلو جرائم واقعی گرفته شود. جرم انگاری ولگردی برای ممانعت از قوادی است.

موضوعیت پیدا کردن ارزشهای معنوی در کنار ارزش های مادی، موجب جرم انگاری می شود و ریشه در موازین حقوق بشری دارد. یک نمونه جرائم علیه اطفال و شکل گیری حقوق کیفری اطفال است. در گذشته طفل موضوعیت نداشت و در قوانین کیفری باستانی مجازات علیه آنان مجازات کمتری بوده ولی در سال های اخیر کودکی و نوجوانی با گسترش مدرسه، موقعیت مستقلی پیدا کرده است و لذا مشمول حمایت های ویژه قرار می گیرند. بدین ترتیب جرائم علیه اطفال، جرائم خاص اطفال و حمایت ها پیش بینی می شود.

child abuse maltreatment of children و child molestation به قانون اضافه شده است.

قانون انواع کودک آزاری را تعریف کرده و عدم ثبت نام در مدرسه را هم کودک آزاری دانسته است. یعنی کودک آزاری روانی. سوء استفاده از طفل مثل به کارگیری در سنین پایین، بهره کشی اقتصادی، بهره کشی جنسی.

Child at risk یعنی «طفل در معرض احتمال خطر» از زمانی موضوعیت پیدا کرد که حقوق بشر اطفال به وجود آمد. اطفال به عنوان یک انسان مستحق حمایت اند.

اعلامیه جهانی حقوق کودک، کنوانسیون بین المللی حقوق کودک و ... با موضوعیت پیدا کردن طفولیت و نوجوانی، ما شاهد هر جرم انگاری در این مقوله ایم که در سابق نبود.

در حال حاضر، دو رویکرد عمده به طفل وجود دارد:

الف - نگاه فقهی (ماده ۲۲۰ قتل طفل توسط پدر)

ب- نگاه حقوق بشری: (قانون حمایت از کودکان و نوجوانان: اطفال پایین ۱۸ سال)

ج - ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی: (تربیت طفل با والدین و امکان تنبیه در حد متعارف)

در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان کودک آزاری به هر شکلی جرم انگاری شده و در یکی از موارد آن (مصوب ۱۳۸۱) گفته است اطلاق وصف کودک آزاری به موارد موضوع ماده ۱۱۷۹ ق.م.دست نیست و تنبیه متعارف را کودک آزاری نمی داند و گفته است اعلام کودک آزاری جنبه عمومی دارد و عدم اعلام، جرم است مگر در موارد تنبیه متعارف.

طبق ماده ۵۹ هم برخی اعمال مجازات نمی شوند.

تورم قانون کیفری ناشی از (۱) تحولات زندگی و صنعتی شدن (۲) نوآوری های جرم شناسی (جرائم مانع) در حالت خطرناک (۳) تولد مقوله های جدیدی به نام مقوله های حقوق بشری است که قانون گذار را به سمت جرم انگاری هدایت می کند.

Cloning، لقاح انسان با حیوان و ... برای حفظ میراث بشری جرم انگاری شده است. خرید و فروش اعضا و تولیدات بدن، خلاف کرامت انسانی است. اهدا منع ندارد ولی خرید و فروش، انسان را به کالا تبدیل می کند.

در جامعه های صنعتی، امریکایی ها می گویند: اگر هدف مشروع و بین وسایل، شکاف باشد و همه نتوانند از راه مشروع به اهداف برسند، واکنش های مختلفی صورت می گیرد که پنج حالت دارد:

(۱) افرادی از اهداف منصرف می شوند (۲) عده ای تلاش می کنند از راه مشروع بدان برسند (۳) افراد متمکن و ناتوان از رسیدن به بالاترین هدف (بقه سفیدها) مرتکب جرائم می شوند مثل تقلب انتخاباتی (۴) عده ای هم نه اهداف را قبول دارند و نه وسایل را که درویش مسلک از جامعه بیرون آمده و در حاشیه قرار می گیرند. (۵) عده ای هم نه اهداف را قبول دارند و نه وسایل را که سیستم را زیر سوال می برند.

نظریه فشار مرتن که شاخه ای از نظام آنومی است، آن را مطرح می کند.

با نظریه ریسک جرم، می توان قوانین اخیر و این سیاست ها را تحلیل کرد.

مجرم یقه سفید از نظر ساترلند: (۱) محترم است (۲) متعلق به طبقه اجتماعی بالایی است (۳) صاحب شغل و حرفه ای است که جرم را در ارتباط با آن مرتکب می شود. لذا اگر دو معیار اول را داشته باشد، ولی مرتکب جرم غیر شغلی شود، یقه سفید نیست.

این عنوان الان متروک است. سرمایه بین مردم توزیع شده و بوروکرات ها (مدیران) به وجود آمدند. سرمایه گذار شخصاً حضور ندارد. تکنوکرات ها اشخاصی اند که HIGH CLASS نیستند ولی مرتکب جرم نمی شوند.

پس حقوق کیفری متورم می شود ولی در مقایسه با دیگر رشته ها کمتر است. با این حال نمود اجتماعی آن زیاد است.

از آن جا که نمود قوانین کیفری بیشتر است چنین القا می شود که عدالت کیفری متراکم است. چرا قوانین جدیدی در احکام کیفری کمتر مورد استناد قرار می گیرد؟
 آیا مردم کمتر مرتکب جرم می شوند یا قضاات آشنایی کمتر دارند و یا بنا به دلایل دیگری قوانین جدید کمتر نقض می شوند؟

پاسخ:

در جرائم سنتی مسئولیت فردی بسیار کارساز است و فرد موضوعیت دارد. تهدید افراد به مجازات اعدام و سنگسار علی القاعده فرد را مرعوب می کند و مسئولیت فردی مهم است ولی در جرائم فنی مسئولیت فردی ذی مدخل نیست و انسان نمی تواند صد در صد مسلط باشد و کار را مهار کند. مثلاً راننده هر چند هم مجرب باشد، ترکیدن لاستیک خارج از اراده اوست و از همین بابت است که نه به او بلکه به لاستیک سازی سخت می گیریم. برای پیشگیری از جرائم فنی، علاوه بر تهدید افراد به مجازات بیشترین دقت ها متوجه اقدامات فنی وضعی است و پیشگیری فنی جواب می دهد. جامعه علاوه بر آن، یک سری اقدامات فنی و وضعی را اجباری می کند.

مثال دیگر: در جرائم زیست محیطی یکی از منابع، انفجارهای هسته ای است و به طور کلی کارخانه های صاحبان صنایع هسته ای ضمن این که برای کارگزاران و متولیان مسئولیت کیفری پیش بینی می کنند، در خود این صنایع بدل ها و راهکارهای جایگزین هم برای جلوگیری از حوادث پیش بینی می شود. حتی اگر تکنسین و مدیر کارخانه غفلت کنند، بلا فاصله صنعت و دستگاه جلوگیری می کند.

یعنی در مقابل وقوع حادثه می تواند مقاومت کند.

در سوانح هواپیمایی و فن آوری نوین برای هر اتفاقی راهکاری در نظر گرفته شده است. اگر در اثر قصور مهندس پرواز یک موتور از کار افتاد، موتور دیگر کار آن را انجام می دهد.

پس اگر جرائم فنی در احکام دادگاه ها کمتر موضوعیت پیدا می کنند، جوامع تنها به دنبال کیفر نیستند و به اقدامات پیشگیری وضعی و پیشگیری فنی هم دست می یازند. پس پیشگیری وضعی و فنی مکمل مسئولیت فردی است. در جرائم فردی مسئولیت فردی جواب نمی دهد و یک بخش از آن خود صنعت است.

در همین جهت، دولت ها به استراتژی دیگر متوسل می شوند و آن عبارت است از توزیع مسئولیت و توزیع امکانات برای پیشگیری از وقایع. از این رو برقراری سوبسید، مصداق توزیع نابع برای پیشگیری از جرائم است.

پیش بینی یارانه نان و مسکن به معنای نیاز کمتر به پلیس است. این سوبسیدها جلو تکی، اغتشاش و ... را می گیرد. ۵۰٪ اجاره مسکن را شهرداری ها می دهند برای جلوگیری از عمل خطرناکتر.

جمع بندی:

۱) ساز و کارهای کیفری به تورم کیفری منجر می شود (۲) پیش گیری فنی و (۳) توزیع منابع موجب می شود نرخ جرایم جدید پایین آمده و دادگاه ها به ندرت به آن استناد می کنند.

نکته دیگر : حال که قوانین کیفری و مسئولیت کیفری فردی چاره ساز نیست و رغبت جامعه به سمت سایر ساز و کارها است، چه داعی ای وجود دارد که این نقض معیارهای فنی جرم انگاری شود؟

پاسخ آن است که : قانون گذار کیفری، مقیاس جامعه است و با جرم انگاری نقض معیارهای فنی (۱) ارزشهای جامعه را تعریف می کند (۲) پیچیدگی های ناشی از صنعتی شدن را کاهش داده و زندگی را آسان می کند و (۳) کمک می کند مجاز را از غیر مجاز تشخیص دهیم. قانون گذار در واقع برای آسان کردن زندگی، وضعیت افراد را مشخص می کند. در جرائم جدید، CODE OF CONDUCT (قواعد رفتار) جواب می دهد. جرائم فنی متنوع اند. برای ارتقای سلامت اداری و مقابله با فساد، به تنظیم و اجرای اخلاق حرفه ای تأکید شده است. رعایت سلوک اخلاقی مرتبط با جرم که در فارسی به آن منشور اخلاق سازمانی اطلاق می کنیم، در جرائم فنی تحت عنوان اخلاقیات حرفه ای (ETHICS) بررسی می شود.

برای پیشگیری از اختلاس، کنوانسیون مبارز با فساد گفته که اخلاقیات و قواعد رفتاری لازم است. مثل سوگند بقراط، منشور حقوق مسافران، مشاور حقوق بیمار. طبع جرائم فنی همانند سایر جرائم است ولی پیشگیری وضعی می شود. با این حال قانون گذار برای رعایت حقوق بشری، افرادی را حمایت کرده و اجازه نداده کودک به کار گمارده شود.

کارکردها و رسالت های اجتماعی جرم CRIME EFFECTS / FUNCTION

جرم اصولاً امری ضد اجتماعی است و گفتن کارکرد یعنی نقض غرض در بادی امر. جرم در زمان ها و مکان های مختلف وجود داشته . به محض شکل گیری جوامع جرم اجتناب ناپذیر بوده. عمومیت جرم در زمان و مکان باعث شده جامعه شناسان از جمله دورکیم چندرسالت را برای جرم ترسیم کنند. در قوانین گذشته بخشی از قانون به جرم اختصاص می یافته مثل حمورابی با ۲۸۳ ماده که ۹۲ ماده آن (۱/۳) جنبه کیفری دارد. قانون نامه هیتی ها (ساکنان شمال عراق کنونی) که ترجمه فارسی هم دارد ۲۰۰ ماده دارد و حدود ۲۵ ماده آن کیفری است. قانون اورنمو (قوم اور پادشاهی داشتند به نام اورنمو و قدیمی ترین قانون است) که ۱۴ ماده آن ترجمه شده و ۷ ماده از آن کیفری است.

قانون ها نشان می دهد که جرم یک معضل بوده است. در اسفار پنج گانه تورات، بخشی از آیات کیفری اند. «سفر تثنیه / اعداد» و «لاوی» و «سفر خروج» حاوی ده فرمان به موسی است و نقض آن ده فرمان را جرم انگاری کرده اند. بنابراین متون الهی و بشری نشان می دهد که جرم وجود داشته و دارد.

دور کیم می گوید: جرم رسالتی اجتماعی دارد که بشر بدون آن نمی تواند زندگی کند. کارکردها عبارت اند از:

۱. جرم موتور و قدرت مولد جامعه است و متولیان را به فکر و می دارد. پاره ای از جرائم، ضعف ها، مطالبات و نیازهای جامعه را نشان می دهد. شیوع جرم حاکی از تحول در اشل جامعه است.

جرم امروزه می تواند فضیلت فرد باشد و اعدام سقراط یک مثال در این زمینه است. سقراط در دولت - شهر آتن محاکمه شد؛ چرا که میلی توسن اتهام به او وارد کرد که جوان ها را فاسد می کند و محکوم و اعدام شد. بعد از سقراط آن چه سقراط را به مرگ رساند تبدیل به فضیلت شد و آن را به شوکران اصلاح تعبیر کردند.

جرم عملی است بد. حال که عمومیت دارد کارکرد اجتماعی هم دارد و سکون اخلاقی جامعه را حرکت می دهد. بزهکار عضوی از جامعه است و وقتی همه بزهکار شدند قانون گذار می فهمد که ارزش کیفی نیست. ماهواره برای مردم قبح ندارد و نیاز به بازنگری دارد. مبارزه با اعتیاد و مواد مخدر از تعهدات بین المللی دولت هاست و ایران هم لازم است هزینه هایی را بپردازد. کنوانسیون وین ۱۹۸۸ دولت ها را متعهد می کند که با قاچاق مواد مخدر و روانگردان مبارزه کنند.

در جرائم بدون بزه دیده مثل اتانازی که مقتول خواهان آن است، شیوع آن به معنای آن نیست که اخلاق جامعه آن را پذیرفته است. البته بزه دیده، اخلاق و دین و حیات است ولی از منظر بزه دیده شناسی، بزه دیده ندارد.

دورکیم، شیوع جرائم را عامل تحول و موتور تغییر رفتار جامعه می داند. ۲. چوب خطی است برای تفکیک عمل مجاز و به کارکرد توصیفی و تبیینی حقوق جزا اشاره دارد.

۳. اصولاً مجرم و جرم ظرفیت و استعداد و قابلیت جامعه را در زمان و مکان معین در مقابله با خودش مشخص می کند. شیوع جرائم نشان می دهد که مجرمین بر ضابطین غلبه کرده اند و باید تلاش جدید صورت گیرد.

در خودرو سازی مدل های جدید مصون ترند و بخشی از آن محصول تلاش مجرمان حرفه ای است. مجرم ضعف های دولت را نشان می دهد و جامعه را بیدار می کند. کارکرد اقتصادی جرم به این معناست که مقابله با جرم به مردم واگذار می شود؛ مثلاً از این رهگذر که دوربین سازی و صنعت آن رواج یابد.

البته کارآیی دوربین هم نسبی است و اکسیر جرم نیست. هزینه خرید و نگهداری و کنترل انسانی آن و خرابی $\frac{1}{3}$ آنها و ... هزینه ها را افزایش می دهد. تعدادی هم دستکاری می شود.

۴. کارکرد دیگر، سوپاپ اطمینان است؛ مفری برای جلوگیری از انفجار است. در شهرک های اطراف پاریس خرده فروشی مواد مخدر را افراد کودک و نوجوانان به عهده دارند. اگر مجرمین سرکوب شوند، ممکن است در پایتخت آشوب ایجاد شود. لذا چشم پوشی ضمنی پلیس در این حومه ها برای نجات پاریس است.

شیوع برخی جرائم درمقاطعی موجب جلوگیری از عواقب بزرگ تر است. جرم انگاری های جدید زندگی ماشینی را آسان تر می سازد و انسان ها می توانند در میان انبوه نرم ها موارد مجاز را غیر مجاز تشخیص دهند. محدوده بین مشروع و نامشروع را به ما نشان می دهند.

اقتصاد جرم یعنی مجرم محاسبه گر است.

کارکردهای اجتماعی واکنش گزینشی علیه جرم

واکنش گزینشی را تأیید نمی کنیم ولی کارکرد دارد.

جوامع بنا به مصالح، در واکنش در مقابل جرم گزینشی عمل می کنند. آیا این واکنش کارکرد اجتماعی دارد؟

جامعه شناسان جنایی معتقدند رقم سیاه، جرم حقیقتی انکار ناپذیر است و بخشی از جرائم همواره نامکشوف اند و گاه تنها نیمی از آنها شناخته می شود لذا تنها بخشی از جرائم شفاف اند. در میان صد جرم ممکن است ۳۰ مورد به محکومیت برسد و نتیجه می گیرند: اصل بر عدم مجازات است و مجازات استثنا است.

عدالت کیفری برای بخش اندکی از جرائم کار می کند و تعداد زیادی از مجرمان درگیر نظام عدالت کیفری نمی شوند.

کارکرد اجتماعی آن این است که مجازات نکردن مجرمان چندان هم نامطلوب نیست. در استاندارد مردم یک جامعه اصل بر این است که جرمی اتفاق نمی افتد. اکثر مردم را هنجار گرا و قانون گرا می دانیم. در پندار و تصور مردم قانون جزا قداست دارد لذا رقم سیاه این تصور غیر واقع را ایفا می کند. آحاد مردم با تصور این که بقیه قانون گرا هستند به قانون گرایی تشویق می شوند و بدین ترتیب تجری در جامعه صورت نمی گیرد و قبح اعمال از بین نمی رود.

ناآگاه نگه داشتن جامعه برای حفظ هنجارها مفید است و چنین تلقی می شود که اکثریت قانون گرا هستند و تجری ایجاد نمی شود.

IGNORANCE مثبت است و می گوئیم اصل بر قانون گرایی است. طبق ماده ۲۰۹ ق.م. با وجود قصاص اگر بیم تجری باشد، تعزیر باقی می ماند. رقم سیاه جرم می گوید آن قداست تخیلی باید هم چنان حفظ شود.

ایده و بحث واکنش گزینشی را منتقدان مطرح کرده اند.

جامعه شناسان کارکرد گرا (دورکیم) جرم را در خدمت جامعه می دانند. اطلاع رسانی به جامعه از وضعیت آمار خیالی را هم صحیح نمی دانند.

در اطلاع رسانی جنایی دو دیدگاه مطرح است:

۱. آمار کمی و کیفی جرائم کشف شده و به دادگاه رسیده در اختیار مردم قرار گیرد تا بزه دیدگان بالقوه اموال خود را در مقابل، مصون و ضعف های خود را جبران کنند. بعد از دو قتل سریالی آحاد مردم را باید در جریان قرار داد.

۲. نظر دیگر آن است که اطلاع رسانی کامل جنایی بد آموزی دارد و سبب می شود ارزش های کیفری پیش پا افتاده شود و این تلقی پیش می آید که نقض قانون فراوان است. در این جا بزهکاری اصل می شود نه استثنا

تبصره ماده ۴۳ آ. د. ک بزه پوشی در جرائم عفانی را دارد ولی در تبصره ۳ ماده ۱۸۸ می گوید بیش از ده میلیون جرائم علیه دولت اعلام شود.

رقم سیاه هم به اعتقاد برخی دارای کارکردهایی می دانند.

جرائم چون رقم سیاه دارد یعنی گویا جامعه در مقابله با جرم گزینشی عمل می کند. حال آیا کارکرد گزینشی یک کارکرد اجتماعی است؟

رقم سیاه به عوامل مختلفی بستگی دارد:

۱. محل ارتکاب: جرائم را به آپارتمانی و جنایاتی تقسیم کرده اند و همین عامل باعث بالا رفتن رقم سیاه می شود. علاوه بر این حکومت هم گاه می خواهد فاش نشود و این یعنی رقم سیاه و رسمی.

تبصره ماده ۴۳ آ. د. ک: (۱) تا شاکی نیست تفحص نکنید (۲) در صورت وجود شاکی ضابط عام یا خاص حق مداخله ندارد و تنها مقام قضایی دخالت می کند. این تبصره با افکار عمومی جامعه تفاوت اساسی دارد.

۲. جرائم بدون شاکی: (VICTMLESSCRIMES) هر جرمی بزه دیده دارد ولی از منظر بزه دیده شناسی می گوئیم فاقد بزه دیده اند چون بزه دیده اعتباری است مثل دین، نهاد خانواده، جامعه. حمل اسلحه غیر مجاز، ولگردی و ... از این نمونه اند. در حقوق ما جرائم جنسی با تراضی و ربا هم بدون بزه دیده اند. راشی مضطر می تواند رشوه داده و شکایت کند. این نظر را آبرشت نمی پذیرد و می گوید همین یعنی اجازه ارتکاب جرم در حالی که مأمور دولت باید وظیفه خود را انجام دهد.

۳. اولویت کاری ضابطان: الان ضابط عام به مبارزه با جرائم خاص مثل روابط نا مشروع زن و مرد اختصاص دارد و نیروی انسانی و مادی پلیس به کشف و تعقیب ۱۰ - ۱۲ عنوان مجرمانه اختصاص یافته است.

به دنبال این سیاست در سال های ۸۶ و ۸۷ آمار جرائم بالا می رود. آیا این بدان معناست که در این سال ها نرخ رسمی جرم با موج جرم (واقعیت جرم) منطبق است؟ پاسخ منفی است.

افزایش نرخ آماری آن جرم به معنای اولویت در کشف است نه این که نرخ جرم افزایش یافته باشد. بزه کاری ظاهری آینه تام نمای برنامه ها و عملکرد ضابطین است.

وقتی دغدغه دستگیری معتادان است، از جرائم دیگر غفلت می شود و رقم سیاه آن جرائم بالا می رود.

افزایش کشفیات جرائم به معنای افزایش واقعی نیست؛ کشف افزایش یافته نه نرخ واقعی.

جرم شناس باید راستی آزمایی کند. نرخ افزایش این جرائم در سال ۸۷ به معنای آن نیست که در سال ۸۶ جرائم کمتر بوده است و آمار پلیس آمار کارنامه است نه آمار واقعیت.

عکس العمل در لحظه آمار جرائم را کاهش می دهد ولی در طول زمان نه. جرم با برنامه ضربتی کاهش ضربتی خواهد داشت. در کنار این برخوردها باید برنامه های دراز مدت اجتماعی داشته باشیم.

اگر همه بزهکاران سابقه دار شناسایی و زندانی شود، به معنای نبود بزه کار در آینده نیست. کار پلیس مقطعی و *punctual* است.

در ایران در اثر اقدامات بهداشتی و قضایی شاهد افزایش طول عمر هستیم و این ناشی از برنامه است. در بزهکاران به عادت هم اقدامات پلیس مقطعی جواب می دهد و احساس امنیت لحظه ای پایه دار نیست.

۴. میزان اعتماد بزه دیدگان به دستگاه عدالت کیفری: دستگاه قضایی در جهت جلب رضایت مردم و همکاری آن ها اقدام می کند. بدون همکاری مردم برخی اعمال قضایی ممکن نیست. حدود سه چهارم جرائم ارتكابی را مردم به عنوان شاک، شاهد یا ... اطلاع می دهند. پلیس مخبرهایی را دارد *informant*. خبرچین ما به ازا می گیرد.

پلیس حدود یک چهارم از جرائم را کشف می کند و بی اعتنایی و یا بی اعتمادی مردم سبب می شود که بخشی از جرائم مخفی بماند یا بزه دیده گان برای صرفه جویی از شکایت صرف نظر کنند یا خود به مقابله برخیزند.

در حقوق فرانسه الان مخبر ضابطه دارد (کارآگاه خصوصی). در مواد مخدر پلیس طرف قرارداد صوری می شود. کارمند دولت با مال دولت معامله ای می کند که جهت آن فاسد است. در حقوق فرانسه این ساز و کار حل شده است.

۵. وجود عدالت غیر رسمی سازش محور (فرهنگ و عرف شبه قضایی): قضات مردمی در کشورهای قدیمی بوده و عدالت ترمیمی هم از آن گرفته شده است. عدالت مردمی در قالب آیین خون بس و ... در ایران شکل گرفته است.

در ایران حدود صد سال است که دادگستری داریم ولی این آیین ها در برخی استان ها باعث می شود جرائم مربوط به ضرب و جرح و قتل به پلیس گزارش نشود. این موارد موجب سوء استفاده می شود.

از نظر علت شناسی جرم، بهتر است رقم سیاه شناسایی شود و جرائم ارتكابی و مرتکبان را بشناسیم.

یکی از ایرادهای جرم شناسی رقم سیاه است. نظریه های مطرح در جرم شناسی قابل تعمیم به همه مجرمان نیست و آمار بخشی از جرائم ارتكابی را نشان داده و محقق بر اساس آن نظریه پردازی کرده است. پس نظریه ها نسبی اند نه جامع چون به بخشی از جرائم توجه نشده است. (استقرا ناقص است نه عام).

برای رفع این ایراد دو روش برای برآورد رقم سیاه در امریکا ابداع شده است:

۱. پیمایش قربانیان جرائم *crime victimization survey*

۲. پیمایش خود اعترافی بزهکاران *self report studies*

این دو روش ایرادها و مزایایی دارد.

این گونه تحقیقات نشان داده کسانی که یکبار بزه دیده شده اند، در معرض ارتکاب جرم بیشترند.

این دو روش حدود ۴۰ - ۴۵ سال است شکل گرفته و پایان نامه هایی در رشته علوم اجتماعی نوشته شده است.

اقرار به مجرمیت کار سختی است و لذا از بزه دیدگان استفاده می شود تا راحت تر اقرار کنند. البته بیش تر بحث فرهنگی است. چون آثار این تحقیقات را دیده اند همکاری می کنند.

به رغم استفاده از این روش ها، رقم سیاه هم چنان باقی است. پلیس از طریق همین پرسشنامه ها به نقاط ضعف خود و میزان اعتماد مردم به آنان پی می برد.

همان طور که آقای دورکیم برای جرم کارکردهایی تعریف کرده آیا رقم سیاه هم کارکرد اجتماعی دارد؟

رقم سیاه معنای حقوقی هم دارد و آن این است که مجازات و اقدام پلیس یک استثناست و اصل بر عدم مجازات و محاکمه است. رقم سیاه یعنی جامعه در مقابله با جرم منفعل است و بر خلاف تصویری که دستگاه قضایی می دهد رقم سیاه حاکی از استثنا بودن محاکمه است. اگر رقم سیاه کشف شود، ظرفیت دستگاه قضایی را هم باید افزایش داد. مجازات با توجه به حجم رقم سیاه استثنا است.

در شرایطی عادی هم صحبت از تراکم قضایی است. اگر رقم سیاه کاهش یابد و بزه دیدگان به دستگاه قضا اعتماد کنند، آیا نظام کیفری توانایی جذب و اداره و رسیدگی به آنها را دارد؟ جواب منفی است و این یکی از کارهای رقم سیاه است.

نکته دیگر **cost and benefit** است (هزینه و سود). هزینه کشف بیش از عدم کشف است. وقتی از سرقت مبالغ شکایت می شود پلیس آن را عادی تلقی می کند و دستگاه قضایی در برخوردها با جرائم اهم فالاهم دارد و با هزینه ها و فایده ها مقایسه می کند. اولویت پلیس هم تابع جرم است (هزینه و فایده).

از منظر بزه دیده شناسی محاسبه هزینه و فایده «بد» است. هر بزه دیده ای جرم را برای خود امر مهمی تلقی می کند و با ضربه روحی مواجه شده است. وقتی سرقت صورت می گیرد حتی با وجود بیمه بدنه ماشین، شاکی می خواهد رسیدگی شود ولی ضابطان با محاسباتی اقدام نمی کنند. برخی از جرائم هم اگر کشف شود، برای پلیس آن چنان افتخاری نمی آفریند. پلیس می خواهد بداند با کدام جرائم می تواند آمار موفقیت خود را بالا ببرد. پلیس می خواهد با هزینه کم با جرائم بیشتری برخورد کند.

از این رو واکنش پلیس بر اساس نوع افراد، نوع جرم و ... تنظیم می شود. پلیس از جرائم مطلع می شود ولی تشکیل پرونده نمی دهد. چون پلیس علاوه بر سود و هزینه (cb) این را هم در نظر می گیرد که بالاتر بودن آمار برخی جرائم مشکلاتی را برای آن حوزه انتظامی ایجاد می کند و می خواهد بگوید این جرائم در حوزه من رخ نداده است.

بنابراین عامل مادی و عامل درون سازمانی در جرائم سیاه بی تاثیر نیست. همین بحث در دادگاه ها و هم مطرح است.

کارکرد دیگر رقم سیاه این است که می خواهیم بگوییم جرمی اتفاق نیفتاده است و جامعه با رقم سیاه آسوده خاطر می ماند. رقم سیاه این خیال باطل را تقویت می کند که همه چیز در جای خود قرار دارد و مردم احساس امنیت بیشتری می کنند. بر اساس مطالعات روانشناسی اجتماعی میانگین تصورات و توقعات مردم این است که اکثر مردم قانون گرا هستند و بنابراین آن چه در قانون جزا به عنوان ارزش اعلام شده بود مورد قبول مردم است. رقم سیاه یعنی جرائم را مرتکب نشده و ارزش ها نادیده گرفته نشده است. این مطلب مانع از جدی تر شدن دیگران می شود. بنابراین رقم با انتظارات عمومی مردم هم منطبق است و می گوید اقلیت مجرم دیگران اند نه ما و بدین ترتیب قداست قوانین کیفری حفظ می شود.

اصولاً حقوق کیفری آرمان گرا و جرم شناسی واقع گرا است. (what is, what ought to be) ما به عنوان محقق جرم شناسی می خواهیم بگوییم واقعیت این است و در درس های کیفری به آرمان گرایی توجه داریم.

پس رقم سیاه با آن که دارای ضعف و ایراد است ولی fact است. از نظر جامعه شناسی جنایی، حال که رقم سیاه هست کارکردهایی هم دارد. استثنا تلقی شدن جرم، برخاسته از استعدادهای درونی افراد است. اکثر مردم قانون گرا و اقلیت مجرم اند و ما اقلیت را بررسی می کنیم.

تارد (جامعه شناس فرانسوی و طراح نظریه تقلید سه گانه) می گوید (۱) همان طور که انسان ها از افراد نزدیک تقلید می کنند پدیده مجرمانه هم ناشی از تقلید از نزدیکان است. لذا زندان جای تأمل دارد. (۲) تقلید از بالاتر است و مجرم هم از فرا دست خود تقلید می کند ← در جرائم سازمان یافته این مطلب قابل بررسی است. مجرمین مباشر (صف و ستاد - صفی از ستادی تقلید می کند) از دیگران تقلید می کنند. (۳) همان طور که در دنیای غیر مجرمانه شیوه زندگی، آرزوها و اهداف تابع زمان و مکان است و مد و آرزوی جدید رخ می نماید، مجرمین هم شیوه ارتکاب جرم و موضوع جرم را روزآمد می کنند ← ارتکاب جرائم نوین و استفاده از شیوه های می توان یاد کرد. فن آوری زندگی را تسهیل کرده ولی همین ها در اختیار مجرمان هم قرار گرفته اند.

تارد می خواهد ثابت کند مجرم بالفطره نداریم و در مقابل لمبرزو این نظریه را ارائه نمود. قطاع الطریق در ۵۰ سال پیش بود ولی الان به سرقت از بانک و سرقت از طریق کامپیوتر تبدیل شده است. به هر حال مجرمان تابع روزند.

تارد معتقد است که: حفظ و تقویت خیال و پندار مردم مبنی بر این که جرم و کیفر استثناست و همه قانون گرا هستند، یک دروغ جمعی است و همین دروغ جمعی کارکرد اجتماعی دارد: مردم با این پندار غیر واقع قداست قانون را می پذیرند و مرتکب نقض قانون نمی شوند.

تارد می گوید این دروغ جمعی رقم سیاه است. ما رقم سیاه را به مردم گزارش نمی کنیم (۱) و این خیال واهی را تقویت می کنیم (۲) تا جامعه دچار تزلزل و ناامنی نشود و فکر نکند استثنا رعایت قانون است؛ دولت می خواهد نقض قانون استثنا باشد.

حال آیا با توجه به این دیدگاه بهتر است دولت آمار بزهکاری ظاهری و قضایی را در چارچوب حق مردم بر اطلاعات منعکس کند یا در احترام به پندار باطل و حفظ خیال، از انعکاس واقعیت خودداری نماید؟

آیا عدم اطلاع رسانی در میزان و نوع جرائم کشف شده مطلوب است یا اطلاع دهی به مردم؟ با توجه به مطالب گفته شده پاسخ روشن است.

در ایران جرائمی به صورت قتل سریالی نسبت به زنان و کودکان رخ می دهد. در قزوین زنان سالخورده هدف مجرمان قرار گرفته اند. آیا اینها باید اطلاع رسانی شود یا به صورت فیلتر شده و خاص اعلام شود؟ از نظر بزه دیده شناسی، مصلحت های جرم شناسی و مصلحت های حکومتی قابل بررسی است.

به لحاظ حقوق بشری، دولت وظیفه اطلاع رسانی دارد.

Good governance یعنی «حکومت تدبیر» و یکی از مقیاس های آن شفافیت در اطلاعات و مشارکت مردم در امور حکومتی و محرم دانستن مردم است. از این رو مردم باید از کم و کیف جرائم کشف شده مطلع باشند.

از این منظر دو پاسخ داریم:

الف) اگر سیاست جنایی ما بزه دیده مدار باشد باید در جهت رعایت حق بر اطلاعات جنایی عمل کنیم و مردم را غریبه ندانیم. بدین ترتیب پلیس هر کشور باید مرتب اطلاع رسانی کند. از منظر جرم شناسی تبدیل می شود به اطلاع رسانی به بزه دیدگان بالقوه. گروه های آماج جرم مثل زنان، کودکان و کهنسالان و صاحبان مشاغل خاص (تاکسی ران و طلا فروش) در جریان کم و کیف جرائم ارتكابی قرار می گیرند.

در چهارچوب این اندیشه در واقعه سرخوش (خفاش شب) پلیس مردم غرب تهران را از قتل ها مطلع نکرد. این قتل ها در چارچوب کرایه کشی انجام می شد. سیبل جرم وی زنان بودند. سرقت در چه ساعتی از روز به اوج می رسد؟ می تواند اطلاع رسانی شود. محل ارتكاب جرم، نوع جرم، زمان جرم، شکل ارتكاب جرم (سرقت از اتومبیل، سرقت از طلا فروشی یا ...) قابل اطلاع رسانی است.

آماج جرم وقتی اطلاع رسانی شد تدابیر ایمنی اتخاذ می کنند. این نگاه مصلحت اندیشی فردی و بزه دیده محوری است.

ب) پندار و تصور عمومی مردم مبنی بر این که جرم استثناست و همه چیز امن است را حفظ کنیم چون اطلاع رسانی راجع به نوع جرائم حداقل دوتالی فاسد داریم: (۱) افراد درست کار نیز در جریان نقض قانون قرار می گیرند (قوانینی که برای آنان اعتبار معنوی داشته است). بنابراین با اطلاع از آمار جرائم مردم متوجه می شوند که بر خلاف تصور خود ناقضین قوانین کم نیستند و احتمال تجری تقویت می شود.

قبیح عمل از بین می رود و موج جرم دامن جامعه را می گیرد و افراد را به نقض قانون تشویق می کند.

ماده ۲۰۸ و ۶۱۲ می گوید: قانون گذار دوست ندارد با عدم محکومیت تجری صورت گیرد. حال آیا حاکمیت هم با عدم اطلاع رسانی می تواند جلو تجری را بگیرد. ارائه گزینشی اطلاعات به معنای مراعا دانستن قانون و جلوگیری از تسری ارتکاب جرم به دیگران است.

۲- طرفداران می گویند اطلاع رسانی موجب احساس ناامنی می شود. احساسی که منطبق با واقعیت نیست. و این احساس ناظر به بزه دیدگان است و برای جلوگیری از ورود شک به جامعه بهتر است گزینشی عمل کنند.

اطلاع نرساندن در واقع پیش گیری از وقوع موج بزهکاری است. مجرم بالقوه با کسب اطلاعات دقیق ممکن است بیدار شود. به طور کلی آیا اطلاع رسانی کامل جرایم کشف شده خود موجب تضعیف تصویر اقتدار پلیس و اقتدار عدالت کیفری نمی شود؟

صلابت دستگاه قضایی را در مقابل مردم تضعیف نخواهد کرد؟ این یک بحث روان شناسی اجتماعی مجرمین است. این بحث در مورد بیماری هم صادق است. اطلاع رسانی در مورد ایدز دیده گام بود. در ایران، آمار قتل درمقایسه با امریکا بسیار پایین است. در ایران سرقت ۴۰۰۰۰۰۰ فقره است ولی افکار عمومی تحت تاثیر قتل و تجاوز است. بنابراین قضاوت جامعه نباید ملاک قرار گیرد.

جمع بندی:

به لحاظ حقوق بشر، حقوق عمومی و جرم شناسی این بحث اطلاع رسانی قابل بحث و بررسی است.

تاثیر واکنش اجتماعی علیه جرم بر اسقرار حیات با حرفه مجرمانه واکنش اجتماعی موجب می شود جرم به عادت شود Criminal carrier (حیات مجرمانه) می خواهیم بگوییم حاصل نقض هنجاری است که جامعه درست می کند و مجرم شخصی است که این هنجار ساختگی را نقض می کند. بنابراین جرم با عمل غیر مجرمانه تفاوت ذاتی ندارد؛ تفاوت در وضعی است که قانون گذار به آن داده است. چنان که مجرم هم با غیر مجرم (در جرایم ساختگی) تفاوتی ندارد

اما برای حقوق دان و قاضی و حتی برای بزه دیدگان این جرایم و حتی مرتکبان، عمل مجرمانه قبح ذاتی دارد و مرتکب نقض با سایر افراد متفاوت و ناهم نوا است. در حقوق جزا چوب خط ما جرم انگاری است و مجرم به محض این که واجد وصف شد با غیر جرم فرق می کند ولی در تعامل گرا، جرم نسبی است و ساختگی. بنابراین ممکن است آن وصف عنوان خود را از دست داده و به غیر مجرمانه تبدیل شود. مصرف دخانیات در کشور ما در مکان عمومی آزاد بود و الان به جرم تبدیل شده است.

بنابراین دو مفهوم داریم: جرم اولیه و جرم ثانویه

جرم اولیه (یا انحراف اولیه)، رفتاری است که قانون گذار آن را جرم انگاری می کند و جرم ثانویه رفتاری است که در اجرای آن جرم انگاری در عمل در دستگاه قضایی با مجازات همراه می شود و تأیید مجازات و صدور حکم مرتکب را متصف مجرم می کند. در این جا وارد فضای جدیدی می شویم که با جرمشناسی های قبلی تفاوت دارد.

در جرم شناسی کلاسیک که تاکنون مطالعه شد؛ جرم را محصول عوامل شخص تلقی می کند و جرم حاصل کمبودهای تربیتی، اقتصادی، اجتماعی و مشکلات روانی، زیست شناختی ارثی است. لذا در جرمشناسی کلاسیک مجرم یا غیر مجرم تفاوت ذاتی دارد. مجرم از کمبود رنج می برد ولی غیر مجرم این گونه نیست.

دیگر این که در جرمشناسی کلاسیک عمل مجرمانه با غیر مجرمانه تفاوت دارد چون اکثریت مردم آن را نقض نکرده اند. از همه مهم تر جرم انگاری عمل کار قانون گذار است. بنابراین آن عمل سرزنش عمومی را به دنبال دارد و دارای قبح اجتماعی است.

نکته بعد این که بین افرادی که هم نوا با قانون هستند (اکثریت) مجرم وجود ندارد و اقلیت مجرم با اکثریت تفاوت دارند. این یکی از جلوه های جرم شناسی کلاسیک است.

جلوه دیگر این است که جرم عملی عقلایی است و مجرم فردی است مانند بقیه و جرم مانند سایر فعالیت های اجتماعی است و مجرم محاسبه گر است. جرم محصول نوعی انتخاب و سنجش منافع است.

Life style day activity style زندگی شیوه زندگی

(شیوه فعالیت روزانه). مجرم اهداف مجرمانه را طبق نوع فعالیت روزانه یا شغل بزه دیده انتخاب می کند و متعرض بزه دیده بالقوه ای می شود که هزینه کمتر برای وی داشته باشد.

بزهکار عواقب کیفی عمل خود را هم محاسبه می کند.

این معیارهای عقلانیت محوری است.

مجرم به forum shopping (خرید دادگاه) دست می زند. یعنی همانطور که car shopping به چند مغازه سر می زند تا خودرو ارزان بخرد، مجرم هم محلی را انتخاب می کند که هزینه کیفی کمتری داشته باشد. با توجه به میزان مجازات ها، نوع مجازات های خفیف را انتخاب می کند و بالاتر آن که عمل مجرمانه هنوز در آن کشور جرم انگاری نشده باشد.

مثل پول شویی در ایران که در بهمن ۸۶ جرم انگاری شد و چه بسا قاچاقچیان بسیاری پول های خود را در ایران تبدیل به کالا کردند و منشا کثیف پول را از بین بردند و بعد از خرید آن پاساژ آن را فروختند و به خارج فرستادند و دولت خارجی هم تأیید می کند که صاحب پاساژ است و این یعنی عقلانیت.

ولی نگاه تعامل گرا درست نقطه مقابل است و استدلال می کند که جرم و غیر جرم، و مجرم و غیر مجرم با هم تفاوتی ندارند:

۱) مجرم و غیر مجرم مساوی اند. طرف داران تعامل گرا دو دلیل برای تساوی بین مجرم و غیر مجرم آورده اند: دلیل اول وجود رقم سیاه است. آمار خیالی، آمار بزهکاری ظاهری و آمار بزهکاری

قضایی معرف بزهکار واقعی نیست. این آمارها یک تصویر برداری مقطعی از جرائم ارتكابی است و به سیاست و اولویت دستگاه قضایی اختصاص دارد نه آن که تصویر جرائم جامعه باشد. به بیان دیگر، آمار جنایی یک آمار اداری است و آمار اداری، آمار فعالیت پلیس است نه بزهکاری واقعی.

از سوی دیگر، وجود رقم سیاه مانع اندازه گیری تفاوت بین بزهکاران و غیر بزهکاران می شود. چون رقم سیاه چنین القا می کند که مرتکبین ناشناخته غیر مجرم اند. حال آن که بین مجرمین شناخته نشده، افراد خطرناکی زندگی می کنند. بنابراین اندازه گیری علمی (scientific manage) با وجود رقم سیاه لوٹ می شود و نمی توانیم آن را مطرح کنیم. پس: الف) آمار بزهکاری قضایی منعکس کننده کارنامه پلیس است نه واقعیت ب) القا می کند که هر کس در آمار نیامده درست کار است و این قضاوت غلط است. ۲) چه بسا کسانی که مجرم تلقی شده اند، به دلیل غرض ورزی و دستگاه قضایی باشد. پلیس عده ای را زیر فشار وادار به اقرار می کند و پس از فرار بزه دیده، مجرم اصلی دستگیر می شود. در این جا عده ای مجرم تلقی شده اند که چنین نبودند. بنابراین مجرم سازی می شود و افراد درست کار مجرم می شوند. قانون حمایت از آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی می گوید در جریان استطلاع و تحقیق از ایدای افراد اجتناب شود. ماموران از نشستن پشت سر متهم، بازجویی خصوصی و ... خودداری کنند. به دنبال این، ما عده ای مجرم صوری داریم. پلیس تحت فشار افکار عمومی کسی را قاتل معرفی می کند.

جرم شناسی رادیکال و تعامل گرا

جرم شناس واکنش اجتماعی محور بحث را از مجرم به نهادهای مبارزه با جرم معطوف کرده و نگاه انتقادی دارد. دست کم در جرائم ساختگی، جرم را محصول نهادهای واکنش اجتماعی می دانند (بر خلاف جرم شناسی کلاسیک که محور را جرم قرار می داد). مراد نهادهایی است که دارای ضوابط اند مثل ضابط، قاضی تحقیق، مجری مجازات ها و قانون گذار . تفاوت دیگر در این است که در جرم شناسی کلاسیک نقطه آغاز مطالعه لحظه وقوع جرم است و مطالعه را بر مجرم تطبیق داده و بر اساس قانون جزا شروع می کنند ولی در واکنش اجتماعی به زمان تصویب قانون و جرم انگاری برمی گردند و می پرسند که جرم انگاری عمل درست بوده است یا خیر؟

بنابراین به جرم انگاری نگاه انتقادی دارند در حال که در جرم شناسی کلاسیک معیار قانون مجازات است و بر اساس آن مجرم را مطالعه می کنند . نگاه انتقادی به قانون ندارند بلکه همنا با قانون اند. بنابراین مراد مجازات ها و اقدامات تامینی نیست؛ از مرحله قانون گذاری تا حتی مرحله بعد از اجرای مجازات (پسا کیفری / post penal care) بزه دایره بحث است. مراقبت گاه هایی برای دوران نقاهت پیش بینی می شود.

اگر کسی به حال خود رها شود دچار مشکل می شود و سازمان زندان ها مدتی او را همراهی می کند.

واکنش اجتماعی (social reaction) از مرحله قانون گذاری تا پس از مجازات در این چهارچوب قرار می گیرد.

در این جا دو نظریه مهم مطرح است:

۱. جرم شناسی تعامل گرا / میان کنشی

۲. جرم شناسی رادیکال

جرم شناسی تعامل گرا (interaction) یعنی فعل و انفعال بین فرد و عده ای. مجرم تعدادی واکنش با اطرافیان دارد و در این تعامل یک سلسله ویژگی ها را کسب می کند و متقابلاً آن بر طرف مقابل تأثیر می گذارد. بخشی از رفتار انسان آینه قضاوت دیگران است و رفتار بستگی به نوع تعامل ما با جامعه دارد. اگر پدر و مادر و معلم فرد انسانی را باهوش و سالم بدانند، آن شخص رفتار خود را بر اساس آن توصیف ها تنظیم می کند و به عکس در تعامل با اطرافیان اگر به این نتیجه برسد که فردی است بی استعداد و تنبل، این اوصاف به ترتیب رفتار فرد را تحت تأثیر قرار می دهد. در این تعامل اجتماعی رفتار انسان شکل می گیرد.

تعاملات دیگری هم داریم و آن با اشخاص متولی کنترل جرم است و این نهادها به شکل پلیس، نگهبان شهرداری، مامور حراست، ظاهر می شوند.

به محض ورود به دانشگاه شخص تحت کنترل است. این نهادها افراد و رفتار آنها را کنترل می کنند. از این رو بخشی از رفتار ما و به خصوص جوانان محصول قضاوت و رفتار این ها با این نهادها است.

در جرم شناسی تعامل گرا گفته می شود که متولیان کنترل جرم بر نوع رفتار اثر می گذارند و کیفیت تعامل رفتار را تنظیم می کند. برای مثال فردی بدون سوء نیت در ماه رمضان غذا می خورد. این تخلف بزه دیده حقیقی ندارد و پلیس می تواند با اغماض فقط تذکر دهد یا به عکس وی را دستگیر کند.

برخورد پلیس با عمل قابل اغماض موجب می شود اولین تعامل وی با پیچ و خم های قضایی آغاز گردد و کم کم به دادسرا و سایر دستگاه های قضایی راه می یابد. خانواده او را به همراه دستبند می بیند. این تعامل موجب انحراف اولیه است. روزه خواری جرم است ولی چون سوء نیت نبوده پلیس به جای اغماض فرآیند کیفری را به حرکت درآورده است. در این جا پلیس جرم اولیه را آغاز کرده و جرم ثانویه زمانی محقق می شود که دادگاه عمل او را بر اساس قانون محکوم کند و وصف محکوم علیه را دریافت کند. اصطلاح مجرم و محکوم شامل متهم و سارق مسلح می شود. درست است که محکومیت موثر با غیر موثر تفاوت دارد ولی از منظر جامعه بین آنها فرقی نیست. جرم ثانویه در دادگاه منجر به صدور کیفری می شود.

اشکال: در جرم شناسی تعامل گرا علل اولیه را مشخص نمی کنند. آیا روزه خواری عمدی بوده یا نه! جرم شناسی تعامل گرا به علل ارتکاب پاسخی نمی دهد فقط می گوید این عمل ماده جرم

انگاری شده و نباید می شد. این ایراد قابل قبول است و بی دلیل افراد را نباید مشمول قوانین کیفری کرد.

اما فرض بر این است که با منع قانون کیفری، نباید مرتکب جرم شد و علت ارتکاب جرم را جرم‌شناسی تعامل گرا پاسخ نمی دهد.

در جرم شناسی بالینی معتقدیم که کنش گران آیین دادرسی کیفری (پلیس، بازجو، دادستان ... / actors) با کسی که اتیکت مجرم دارد تعامل پیدا می کنند و مدت و نوع تعامل این احتمال را تقویت می کند که به جای اصلاح و درمان مجرم را به سمت ارتکاب مجدد سوق دهد.

در نوع تعامل مجرم با کنش گران آیین دادرسی کیفری و هم بندی ها، به جای اصلاح ممکن است به سمت تکرار جرم سوق یابد. این احتمال هست که برچسب مجرم را مجرم، درونی کند و در نتیجه این نهادها به تولید کننده تکرار جرم منجر می شوند.

بنابراین آورده جرم شناسی تعامل گرا در قسمت تکرار جرم است و پلیس می تواند منبع تغذیه تکرار جرم باشد. وقتی رفتار ما آئینه قضاوت دیگران است و شدت و کیفیت برخورد با کنش گران، به جای اصلاح به سمت تکرار جرم می رود و خود را به گونه ای توصیف می کند که قانون آن وصف را به وی داده است.

در آمریکا آزمایشی صورت گرفت که در کلاس معلم افراد سمت راست را عالی و سمت چپ را ضعیف و متوسط بداند و پس از دوره آزمایش معلوم شد کسانی که توان کمتری هم داشتند تلاش کردند سعی کنند و در مقابل افراد سمت چپ افت پیدا کردند. این در ابعاد سه گانه شخصیت من، من برتر و (شکل می یابد. من مادی گرایی، من برتر خوبی است و بسته به قضاوت دیگران به من یا من برتر منتقل می شود.

ما از اطرافیان پیام می گیریم و آن بخشی از رفتار ما را شکل می دهد.

مجرم با افراد خاص در محیط بسته تعامل دارد و تعامل افقی با همبندی ها و تعامل عمودی با دست اندرکاران قضایی، جانشین تعامل متعارف می شود.

دوره جامعه پذیری به جای محیط متعارف در محیط کیفری شکل می گیرد.

آثار دیدگاه انتقادی در سه مفهوم خلاصه می شود:

۱) قضا زدایی (۲) جرم زدایی (۳) کیفر زدایی

این که در سال های اخیر با حقوق کیفری به صورت انتقادی برخورد شده به دلیل جرم شناسی واکنش اجتماعی است.

قضازدایی صلاحیت دستگاه قضایی را محدود می کند؛ جرائم کم اهمیت به دستگاه های غیر قضایی واگذار می شود. یا با پیش بینی جایگزین های تعقیبی کیفری، پرونده در مرحله دادسرا از مسیر قضایی خارج شده و به میانجی گری منجر می شود. پرونده از دستگاه قضایی به مقامات محلی واگذار می شود و اگر میانجی توانست مسئله را حل کند، پرونده قضازدایی می شود.

کم کردن صلاحیت و خارج کردن پرونده از سیستم قضایی یعنی قضازدایی بنابراین تعامل گرا نتیجه اش در سیاست جنایی ظاهر می شود.

قضازدایی مطلق یعنی تشکیل نهادهای غیر قضایی یا قضازدایی نسبی یعنی پرونده در چرخه قضایی وارد شده ولی در اولین فرصت متوقف کرده و سعی می کنیم از ماده ۱۹۵ آ. د. ک مسئله دعوت به صلح را مطرح می سازد. در رسیدگی مدنی او حق مصالحه دارد ولی در امر کیفری باید مقام عمومی دخالت کند. قانون گذار بنا به حکمت های سیاست جنایی مثل مصلحت جامعه، نظم عمومی و ... حیثیت خصوصی را بر عمومی غلبه می دهد. این یک مصلحت سیاست جنایی است؛ یعنی چاره اندیشی راجع به جرم. در قتل، فقه آن را امر خصوصی و قابل سازش می داند. در چک و ترک انفاق به ترتیب بانک و روحانی محل برای مصالحه دخالت می کند. در بلوچستان صلح به سختی صورت می گیرد. در این جا از سیستم اوردالی برای حل معضل استفاده می شود.

نگاه اول قضازدایی بود.

نگاه دوم جرم زدایی است. جرم زدایی عنوان مجرمانه را از عمل حذف می کند یا جرم را تبدیل به تخلف می کند. جرم زدایی یا وصف زدایی و یا وصف شدید را به وصف خفیف تبدیل می کند (تبدیل جنایت به جنحه) جرم کیفری می شود تخلف اداری. کیفر زدایی در معنای اصیل به زندان زدایی اطلاق می شود. زندان محیط جرم زا است و کاهش موارد حبس مدنظر قرار گرفت. (جایگزین های زندان) قرار کنترل قضایی از جانشین های بازداشت موقت است. شکل دیگر کیفر زدایی، بازداشت های مجازی است. خانه و ویلای افراد به زندان تبدیل می شود (host arrest) و زندان معنای جغرافیایی مشخصی ندارد.

تبعید در محل از طریق کنترل الکترونیکی شکل می گیرد این هم شکل سوم از زندان زدایی است.

کیفرزدایی در معنای دیگر یعنی استفاده از ضمانت اجراهای اداری به جای کیفری. ماده ۶۲ مکرر مجازات تبعی را پیش بینی کرده است.

محرومیت از حقوق اجتماعی مجازات اداری است. انفصال از خدمات دولتی، محرومیت از استخدام در مراکز دولتی، (ماده ۷۲۸) قطع خدمات عمومی. بنابراین امروزه در کشورهایی که مجازات های بدنی لغو شده است تنها ضمانت اجرای کیفری که خاصیت قهر آمیز دارد، مجازات حبس است یا سایر مجازات ها جنبه دیگری دارند که حقوق کیفری از کیفر محض عقب نشینی کرده است.

پس برای آن که جرم و مجرم از بالا بر جامعه تحویل نشود، نهادهای کیفری را خلاصه و محدود کرده اند به حفظ مهم ترین ارزشهای جامعه.

شاخه دیگر جرم شناسی واکنش اجتماعی، جرم شناسی رادیکال است.

این شاخه کاملاً انقلابی و افراطی است و می گوید ما نباید به دنبال رفرم و اصلاح باشیم بلکه باید حقوق کیفری را نوسازی کنیم.

آیین دادرسی و حقوق کیفری ۴ مرحله را طی کرده است:

۱. جرم مداری: جرم به عنوان پدیده حقوقی محض موضوع بحث است و صلاحیت دادگاه ها بر اساس شدت و ضعف جرم و تشریفات دادرسی تابع نوع جرم است. تعدد قاضی در جنایی و وحدت قاضی در خلاف. حضور هیات منصفه در جنایی و تشریفات آیین دادرسی هم جنبه کلاسیک پیدا می کند. این دوره مصادف است با مکاتب کلاسیک حقوق کیفری (مکتب عدالت مطلق) سودمندی، نئوکلاسیک که دارای دو خصیصه اند: (۱) آزادی اراده (۲) حقانیت مجازات) در این دوره بازپرس و قاضی تحقیق در مقام صدور قرار به وضعیت مزاجی، سن، موقعیت اجتماعی و پیشینه مرتکب توجه ندارند و نوع اتهام و شدت جرم ملاک است.

۲. مجرم مداری: این دوره مصادف است با تولد جرم شناسی و ورود ملاحظات زیست شناسی، روانشناسی و پزشکی به حقوق کیفری. در این جا مجرم انسانی اجتماعی است. مجرم محوری آیین دادرسی کیفری را تحت تاثیر قرار می دهد و دادگاه بر اساس اشخاص به وجود می آید. دادگاه کبار و اطفال یا قرارها شخصی می شود. ماده ۱۳۴ صدور قرار را منوط کرده به بررسی مزاجی و وضعیت متهم و طبق ماده ۱۶۴ قاضی مکلف می شود برای کشف جرم ... به تحقیقات محلی اقدام کند. یا پایان ماده ۱۳۴ سابقه متهم را آورده و این یعنی مجرم مدار.

ممکن است برای یک اتهام دو قرار متفاوت صادر شود. (proportionality تناسب)

در این دوره حقوق کیفری منعطف می شود و قانون گذار اختیارات خود را به قاضی واگذار می کند تا مناسب ترین تأمین اخذ شود. تشکیل پرونده شخصیت و تصمیمات دادسرا بر اساس پرونده مطرح می شود.

ماده ۲۲ ق. م. ا. : جهات مخففه و تبدیل مجازات به مجازات مناسب را آورده است.

این دوره را بالینی هم می نامند یعنی نگاه به انسان

دکتر کی نیا به جای قاضی جرم شناس را معرفی می کند.

۳. مرحله اعلام شکست جرم شناسی بالینی: دستاوردهای جرم شناسی زیر سوال می رود که به آن واکنش اجتماع مداری می گوئیم (اجتماع محوری). نقطه شروع مطالعات این مرحله، واکنش علیه جرم است. آیین دادرسی

به اجرای مجازات و واکنش ها سامان می دهد. در این مقطع مجازات و مجرم محصول و تولید فرایند دادرسی کیفری است. مجرم کسی است که در مقطعی از حیات خود توسط جامعه به این وصف متصف شده است و جرم رفتاری است که در مقطعی از زمان تحت عنوان جرم و انحراف تعیین شده است.

جرم و مجرم ساخته و پرداخته قانون گذار و آیین دادرسی کیفری است و خود آیین دادرسی، آیین تولید جرم است. برجسب مجرم می زند و مجرم ایجاد می کند.

قبلاً گفتیم هر گاه اختیارات ضابطین افزایش یابد (قانوناً یا عملاً)، تعداد متهمین افزایش می یابد. در نظام های تحت حکومت موقعیت داشتن تعقیب در مقایسه با نظام های قانونی بودن تعقیب، تعداد مجرمین متفاوت است. در قانونی برای تعقیب یا عدم تعقیب یا جایگزین پیدا کردن مقام مسئول باید استدلال کند. تعلیق تعقیب در گذشته هم نوعی از مصلحت اندیشی بود.

در این مرحله آیین دادرسی کیفری به طور کلی زیر سوال می رود و مجرم را ساخته فرایند دادرسی کیفری می داند. مجرم محصول تعامل خود با این نهادهاست و عده ای به عنوان متهم محکوم می شوند. در مرحله واکنش اجتماع مداری پیشنهاد می شود:

الف - با جزم زدایی عناوین مجرمانه را کاهش دهیم.

ب- با کیفر زدایی از جنبه کیفری بکاهیم و سایر ضمانت اجراها استفاده کنیم (کاستن قرارها و به سمت قرارهای جایگزین رفتن)

در این زمان بخشی از اختیارات دادرسی و ضابطین محدود می شود. بر خلاف دوره قبل، صلاحیت دستگاه قضایی کم تر می شود و حقوق کیفری خلاصه تر می گردد تا افراد در مقابله با دستگاه قضایی و پلیس به سمت حیات مجرمانه نروند.

۴. مرحله بزه دیده مداری: تا به حال شاکی به عنوان رکن فرعی مطرح بود ولی در این دوره مورد توجه ویژه قرار می گیرد و آیین دادرسی به دنبال خواسته های او متحول می شود. در بزه دیده جنبه ترمیمی به خودمی گیرد.

عدالت ترمیمی (در شکل سنتی یعنی اصلاح ذات البین) به دنبال رفع تنش بین مجرم و شاکی است و تاسیسات کیفری جنبه ترمیمی به خود می گیرد.

در مرحله دادرسی از جمله جایگزینهای تعقیب کیفری، جایگزین های ترمیمی اند که یکی از آنها قرار میانجی گری است. دادستان با لحاظ اوضاع و احوال و شرایط جامعه و تنبه متهم و خواسته های شاکی و با عنایت به افکار عمومی محل وقوع جرم، به جای صدور قرار مجرمیت سعی می کند در دادرسی پرونده را با میانجی گری خاتمه دهد.

در کلاسیک رسالت حل و فصل دعواست. در عدالت کیفری فرض بر این است که حکم دادگاه به دعوا خاتمه نمی دهد و به دلگیری و دلخوری و اختلاف بین مجرم بزه دیده خاتمه نمی دهد. در دادگاه کیفری متهم و محکوم له هر دو ناراضی اند. اصل بزه دیده مداری نقطه عزیمت را شخص شاکی قرار می دهد و همگی با توجه به خواسته ها و نیازها بزه دیده تنظیم می شوند.

برای مثال در دادگاه، قانون گذار بزه دیده مداری را لحاظ کرده و با تقاضای ترک تعقیب یا گذشت بین طرفین سعی کند با هم صلح کنند. ماده ۱۹۵ آ.د. ک. در مورد اموری است که ممکن است با صلح قضیه خاتمه یابد. نمونه دیگر بزه دیده مداری شوراهای حل اختلاف اند که اساساً سازش محورند و به صورت فرعی صلاحیت قضایی دارند.

شوراهای حل اختلاف یک نوع عدالت ترمیمی اند.

هم چنین در قانون آ.د. ک. مواردی داریم که تقاضای صدور قرار بازداشت با تقاضای شاکی باشد مثل بازداشت برای قتل عمد به مدت ۶ روز.

ماده ۲۱ در جرم شهود می گوید مجنی علیه پس از وقوع جرم بلافاصله حکمی را معرفی کند. صندوق بیمه اجباری (صندوق تأمین پرداخت خسارت های مالی) که می گوید اگر راننده بیمه نداشت، دولت تا سقف معینی را پرداخت کند. یا این که دیه زن و مرد مساوی باشد. جرائم قابل گذشت زیاد می شوند و بخشی تحت الشعاع محکوم له قرار می گیرد. در مرحله اجرای مجازات در آیین نامه سازمان زندان ها یکی از موارد اعطای مرخصی به زندانی مربوط به زمانی است که زندانی با سپردن تعهد در صدد جمع کردن پول برای پرداخت بدهی چک باشد. ماده ۲۲۰ و ۲۱۱ آیین نامه سازمان زندان ماده ۴ آ.د. ک. جرائم را سه دسته می داند. حالت اول آن است که گذشت شاکی تاثیر دارد.

طبق ماده ۲۷۷ آ.د. ک. در جرائم غیر قابل گذشت و صرف نظر کردن شاکی، امکان تخفیف است

۵. مرحله پنجم که امروزه جریان دارد این است که آیین دادرسی کیفری تحت تاثیر متنوع شدن جرائم، سازمان یافتن ارتکاب جرم، چند ملیتی بزهکاران، خشن شدن بزهکاری، جهانی شدن جرم، مثله شده شده و جنبه های افتراقی به خود گرفته است. در کنار آیین دادرسی عادی ناظر به کلاسیک، ما شاهد آیین های دادرسی افتراقی هستیم بر حسب نوع جرم یا مجرمین.

برای مثال، در جرائم تروریستی آیین دادرسی متفاوت داریم. مدت تحت نظر در جرائم تروریستی در حقوق انگلستان ۲۶ روز است که در جرائم عادی ۲۴ ساعت است. قرار بازداشت عادی هر دو ماه قابل تمدید است ولی در جرائم تروریستی مدت تمدید ۶ یا ۴ ماه است (در ایتالیا) تفاوت دیگر این که در قتل و ضرب و جرح عادی دادگاه جنایی با حضور هیات منصفه رسیدگی می کند ولی در همین دادگاه هنگام رسیدگی به جرائم تروریستی فقط قاضی داریم و هیات منصفه منتفی است.

هم چنین در جرائم سازمان یافته، عضو هیات منصفه منتفی است. چون این اعضا از مردم اند و ممکن است عقبه مجرمین سازمان یافته اعضای هیات منصفه یا خانواده آن ها را تهدید یا تطمیع کنند و مانع جریان عادی رسیدگی شوند.

آیین دادرسی در این جا شکل دیگری پیدا می کند و شاهد مثله شدن آیین دادرسی کیفری هستیم.

این پیوندهای متفاوت گاه موجب شکست و مرگ در آ.د. ک. می شوند و دست آوردهای حقوق بشری را زیر سوال می برد. در جرائم مثل پولشویی، اماره مجرمیت جای برائت را گرفته و بار اثبات به عهده متهم است.

مثله شدن آیین دادرسی کیفری، موجب بروز خدشه در آیین دادرسی کیفری است و نتیجه این می شود که آ.د. ک. در کنار حفظ شکل عادی و سنتی، تحت تاثیر واکنش اجتماع مداری و بزه دیده مداری و ظهور اشکال نوین بزهکاری، سازمان یافتن مجرمین و بین المللی شدن جرم، تغییرات عمده بیابد.

در کنار این عوامل، آ.د.ک. تحت تاثیر اسناد بین المللی لازم الاتباع و الزام آور مثل کنوانسیون مبارزه علیه مواد مخدر، کنوانسیون منع شکنجه و کنوانسیون حقوق کودک به سمت جهانی شدن متحول می شود.

دکترین، اسناد بین المللی، و تحولات بزهکار و بین المللی شدن بزهکاری، موجب تحول می شوند. تشریفات دادرسی، اختیارات ضابطین در این چارچوب به هم نزدیک می شود.

فرا ملی شدن بزهکاران و بین المللی شدن جرم و پیچیده شدن سبب می شود که مرتکبین جرائم حرفه ای و پیچیده عمل کنند.

مجرمین برای فرار از مجازات و کاهش هزینه های کیفری، به خرید دادگاه روی می آورند. (forum shopping) آ.د.ک به موازات بین المللی شدن جرم و مجرمین به سمت همگرایی متحول می شود.

قراردادهای همکاری یا یادداشت های همکاری بین ایران و کشورهای اروپایی و کشورهای همسایه، در همین راستا است. قراردادهای معاضدت قضایی و مبارزه با جرائم تصویب شده، قانون گذار را در مواردی همسو با حقوق کیفری پیش برده است.

برای مثال به موجب ماده ۷ ق.م.ا. احکام کیفری دادگاه خارجی پذیرفته نشده و اعتبار امر مختوم کیفری و منع محاکمه را نپذیرفته که به دلیل قاعده نفی سبیل است.

اما در قرارداد همکاری بین ایران و آذربایجان و سوریه، اعتبار امر قضاوت شده کیفری را در ایران پذیرفته و دادگاه های این دو کشور اگر در پرونده ایرانی حکمی صادر کند، همان حکم در ایران مختوم است. ولی اگر ایرانی در فرانسه محاکمه و محکوم شود، باز هم دادگاه های ایران رسیدگی می کنند.

نظام های کیفری کشورها به هم نزدیک می شود. به همین دلیل در نزدیک شدن نهادهای آیین دادرسی، علاوه بر بین المللی شدن جرم و ... می توانیم از جسمانی شدن حقوق بشر هم نام ببریم. رعایت تشریفات دادرسی عادلانه به دولت ها تکلیف می شود.

از دو منظر جرمشناسی و حقوق بشر، آ.د.ک. کشورها به هم نزدیک شود. در لایحه آیین دادرسی کیفری به حقوق کیفری جهانی توجه شده. مجرم مداری یا جرم مداری، روش های افتراقی رسیدگی و ... مدنظر قرار گرفته است.

جمع بندی: آ.د.ک. تحت تاثیر دیدگاه های واکنش اجتماعی متحول می شوند و آثار جرمشناسی انتقادی عبارت اند از قضاودایی، کیفر زدایی، و جرم زدایی.

جرمشناسی رادیکال

نگاه انتقادی به جای تمرکز بر نهاد جامعه و خانواده، بر حقوق و قانون گذاری کیفری متمرکز شده و درجات مختلفی دارد:

الف - نگاه اصلاحی که در بحث قبل مطرح شد.

ب - نگاه انقلابی و بنیادی (رادیکال) که در ادامه مطرح می کنیم.

نگاه رادیکال دو شاخه دارد:

الف - نگاه افراطی و الغا گرا (abortionist). این گروه معتقدند که نظام کیفری برای جامعه و انسان ها هزینه درست می کند و شایسته است به روش اصلاحی و ترمیمی برگردیم (اصلاح ذات البین) صلاحیت ترمیمی شورای حل اختلاف بدون حد و مرز با امکان ارجاع پس از صدور حکم قصاص به این شورا.

نیز گفته اند نظام کیفری فایده چندانی هم ندارد و لذا می گویند از شیوه های گفت و گو و مذاکره استفاده کنیم.

اینان می گویند قبل از نظام کیفری هم انسان ها با هم زندگی می کردند. کنترل های غیر کیفری مثل تربیت فرزند پدر و معلم که کنترل اجتماعی غیر رسمی و جامعی است، هزینه بر نیست؛

در کودک آزاری قانون گذار چند پاسخ پیش بینی کرده: (۱) کیفری قانون حمایت از کودکان سال ۸۱ که یکی از مصادیق آن ممانعت از تحصیل فرزندان است. (۲) ماده ۱۷۳ ق.م می گوید اگر سلامت و صحت طفل در معرض خطر قرار گیرد، سلب حضانت را به دنبال دارد که پاسخ مدنی است.

پاسخ جامعی (نانوشته/ غیر رسمی) آثار کمانه ای پاسخ دولتی در سطح جامعه به مرتکب است. والدین که به اتهام فرزند آزاری محکوم شوند و سلب حضانت گردند، مردم نیز به سرزنش و تقبیح او می پردازند. آثار قانونی بر این پاسخ مترتب نیست ولی آثار اجتماعی آن سنگین است.

یا در صورتی که کارمند دولت معتاد گردد، هم پاسخ اداری دارد و هم کیفری. هم چنین به موجب ماده ۱۱۷۳ از وی سلب حضانت می گردد که این هم پاسخ سوم به صورت مدنی است. علاوه بر این اگر راننده هم باشد، مسئولیت ترانزیت کالا با ضبط گواهینامه بین المللی از وی سلب می شود که پاسخ چهارم است. چنان که با پاسخ جامعی هم مواجه می شود و آن انگشت نما شدن در سطح جامعه است.

قانون حمایت از کودکان و نوجوانان با ابداع NGO تصویب شد که طرح آن توسط مردم و انجمن های مردمی تهیه شده است و این از مصادیق تقنین مشارکتی است.

تظاهرات علیه تخلف مقام دولتی، پاسخ جامعی است.

اصرار بر تغییر وزیر خاص و ... هم پاسخ جامعی است.

برخی پاسخ ها به دنبال محکومیت است و پاسخ ها علیه محکوم کمانه می کند.

حتی از مجرمینی هم که اعاده حیثیت شده، پاسخ جامعی قطع نمی شود. مرور زمان یعنی حق بر فراموشی یعنی متهم بعد از چند سال فراموش شود و این هم به خاطر مجازات های کمانه ای است. ممکن است پاسخ های جامعی بسیار شدید هم باشد.

پس نگاه افراطی طرفدار الغای نظام کیفری است

ب - نظام کیفری را لازم می داند ولی معتقد است نظام موجود باید دگرگون شود.

این نگاه طرفدار الغا نیست بلکه نظام کیفری جدید را دنبال می کند و معتقد است نظام کیفری بر این اساس شکل گرفته که مجرمین هویت اجتماعی ندارند و از طبقه های پایین اند.

علاوه بر این، تعریف جرم یک تعریف فنی است و تعریفی است بدون پیام و قانون گذار را به جهت گیری مختلف مقید نمی کند.

فعل یا ترک فعل دارای مجازات، ارزشی را القا نمی کند. حقوق کیفری کارکرد توصیفی و آموزشی هم دارد و ارزش های مهم را به جامعه القاء می کند که این تعریف فاقد ارزش های اساسی است. لذا پیشنهاد می کنند تعریف جرم را به صورت ماهوی و ارزشی بیان کنند و بگویند «جرم فعل یا ترک فعلی است که حقوق بنیادی شناخته شده در جامعه را نقض می کند». این تعریف موجب می شود قانون گذار به تنوع جرم انگاری روی آورد و این تعریف برای قانون گذار تکلیف آور است. اعتیاد، اختلاس و ... جرائمی اند مربوط به طبقه متوسط و طبق تعریف پیشنهاد شده قانون گذار از این فراتر رفته و نقض ارزش توسط نهادها را هم جرم انگاری می کند.

نیم رخ مجرمین، نیم رخی است از طبقه متوسط به پایین ولی با تعریف جدید قانون گذار باید ارزش های جدید را هم مدنظر قرار دهد.

از دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی در سطح بین المللی و داخلی، جرائمی پیش بینی می شود که مرتکبین آن از صاحبان قدرت اند و متولیان حکومت مدنظر قرار می گیرند.

به دنبال آن شاهد دو نوع جرائم در حقوق کیفری هستیم:

الف - جرائم مرتبط با حقوق بشری مثل حق آزادی بیان، آزادی اجتماعات، حق بر آموزش ... که نقض آنها جرم انگاری شده است ماده ۳۶ حقوق بشر ماده ۱۷ میثاق و ماده ۴ حمایت از کودکان، ممانعت از تحصیل را جرم انگاری کرده است.

مرتکبین نوعی این جرائم والدین اند ولی مدارس هم ممکن است باشند.

در اسناد بین المللی پیش بینی شده است که سوء استفاده از موقعیت و قدرت جرم شناخته شود. در قانون اصلاح قانون برنامه چهارم و اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، چندین جرم تحت عنوان ویژه خواری آمده است (۱۳۸۷)

قانون مبارزه با قاچاق انسان (۱۳۸۳) از پروتکل اول پالمو اقتباس شده و گفته چنان چه موسسات دولتی و غیر دولتی در قاچاق انسان دخالت کنند مسئولیت کیفری دارند. یا گفته اند اگر قاچاقچی از کارمندان دولت باشد به مجازات اشد محکوم می شود.

کنوانسیون مریدا (کنوانسیون مبارزه با فساد) در سطح کشورها جرائمی را پیش بینی می کند که فنی اند و مرتکبان آن افراد دولتی اند.

نیم رخ یا profile تغییر کرده است.

امروزه جرم شناسان در علت شناسی جرم بر ولگردی و اختلاس متمرکز نمی شوند بلکه جرائم آپارتمانی را هم در نظر می گیرند. ستاد سران سه قوه برای مبارزه با فساد اقتصادی می گوید مرکز ثقل از مردم به سران دولتی منتقل شده است.

طبق تبصره ۳ ماده ۱۸۸ آ.د.ک. در موارد محکومیت قطعی ... خلاصه حکم منتشر می شود) **abuse of power** سوء استفاده از قدرت).

قانون اقدامات تأمینی انتشار حکم در محل کسب را آورده است.

سوال: علاوه بر محکومیت به زندان، ضبط رشوه، انفصال از خدمت ... آیا انتشار حکم مجازات مضاعف نیست؟! (با توجه این که در آیین دادرسی کیفری آمده)
اشکال فنی آن است که در جای خود پیش بینی نشده است.
اشکال ماهوی این که قانون گذار پنج مجازات برای مرتشی پیش بینی کرده و تبصره ۳ ماده ۱۸۸ اصلاحی آن را اضافه کرده آیا مجازات مضاعف نیست؟ (هزینه را هم عهده محکوم علیه نهاده است)

علاوه بر این که انتشار حکم مجازات اصلی است نه تبعی.
به نظر می آید که حقوق کیفری از دهه ۸۰ به بعد به سمت جرم انگاری برای کسانی رفته که صاحبان سرمایه و قدرت اند. این جرائم مربوط به موقعیت شغلی افراد است.
در حقوق فرانسه آزار اخلاقی پیش بینی شده که خاص کار فرمایان است. به عنوان خسارت معنوی در ماده ۹ مسئولیت مدنی پیش بینی شده است.
در کنار مجازات کیفری، برای رئیس که از موقعیت سوء استفاده کرده خسارت معنوی پیش بینی کرده است *moral harassment / sexual harassment* پس سیاهه جرائم از هسته اصلی که نوعاً توسط افراد پایین جامعه بوده به طبقه فرادست منتقل شده و این یکی از آثار جرم شناسی رادیکال است. ایراد آن است که این جرم شناسی فقط عنوان را یدک می کشد و به دنبال حل معضل جرم و علت یابی نیست؛ بلکه می خواهد نظام کیفری را دگرگون کند.
یکی از مبانی اصلی موقعیت داشتن و اقتضا داشتن تعقیب هم جرم شناسی رادیکال است.

تفاوت جرم شناسی رادیکال و تعامل گرا

جرم شناسی رادیکال به جای یک تعریف، از چند منظر به جرم نگاه می کند.
هر دو نگاه انتقادی به جرم شناسی دارند با این حال دو نحله متفاوت اند و تفاوت اصلی آن دو این است که:

۱. جرم شناسی رادیکال انقلابی و طرفدار جرم شناسی جدید است ولی در تعامل گرایی طرفدار اصلاح اند. با پذیرش حقوق کیفری موجود به دنبال اصلاح است در: قضا زدایی، کیفر زدایی و جرم زدایی.

جرم را مشمول افراد فقیر می داند ولی می خواهد با اصلاحات آن را بر همه شامل گرداند حال آن که در رادیکال دنبال تغییر اساسی اند. لذا جرم را باز تعریف می کنند و می گویند تعریف قانون، تعریف فنی و فاقد پیام است. به همین سبب می گویند جرم رفتاری است که حقوق شناخته شده مردم را نقض کرده باشد. حقوق اساسی شامل مدنی سیاسی اجتماعی و فرهنگی است و این تعریف حامل پیام است که حقوق کیفری از حقوق اساسی دفاع می کند و لذا نباید به دنبال جرم انگاری خرد باشیم. قانون گذار در کنار جرم انگاری افراد فرودست جامعه، اعمال سردمداران را هم باید جرم انگار می کند. جنبه *binding* و الزام آور دارد.

ایراد تعامل گرا آن است که می خواهد دخالت را کمتر کند.
اشتراک: هر دو منتقد جرم شناسی فعلی اند و آن را خردنگر می دانند

تفاوت: رادیکال انقلابی و ساختار شکن است ولی تعامل طرفدار اصلاح است. هر گاه متهم سابقه مجرمیت داشته، مرد، جوان، بیکار و معتاد باشد، خطر بیشتری دارد چنان که افراد مسن در بیمه عمر با خطر بیشتری مواجه اند. خطر دو شاخص دارد:

شاخص عینی: وجود دیابت در مریض؛ سابقه محکومیت به سرقت مسلحانه در مجرم، گونه ارتکاب، آلت ارتکاب جرم

شاخص ذهنی: وضعیت روحی و روانی

شاخص های خطر در جرم شناسی بالینی (شاخه کاربردی) مطرح است. در جرم شناسی بالینی دو نوع شاخص داریم: مسائل عینی objective و ذهنی subjective.

در عدالت تخمینی بر خلاف این جا، نگاه طرد است ولی در بالینی بحث نجات است. رویکرد جرم شناسی در عدالت تخمینی این است که بر اساس جدول افراد را تخمین می زنیم. ۲۵ ساله، مجرد، سابقه انحراف و رفت آمد به محیط های ناسالم یعنی خطر بالا و این ها را تحت نظر قرار می دهند به عنوان خطرناک.

یکی از وظایف پلیس نظارت بر کسانی است که بالقوه می توانند مجرم باشند. در این نگاه مدیریتی، دست آوردهای حقوق جزا کنار می رود، چون امنیت مهم است و COST and benefit را دنبال می کنند.

مفهوم خطر که در جرم شناسی بالینی بود، در این جا هم مهم است چنان که عدالت ترمیمی هم در این جا مطرح است؛ با این حال هدف آن دو متفاوت است.

جدول نانوشته ای برای مجازات مجرم داریم و آن یعنی عدالت تخمینی. ماده ۴۸ مکرر ق.م. می گوید متهم پس از تحمل مجازات، به مدت دو سال نظارت جامعه قرار می گیرد. به خاطر خطرناکی قابل مجازات نیست ولی مشمول قانون تأمین نظارت می شود مثل GPS. در قرار دادن تراشه، ناظر سازمان بهزیستی یا نیروی انتظامی است. بر اساس تخمین خطر این محدودیت لحاظ می شود.

خطر دو شاخص دارد: الف - کسانی که دو بار محکومیت عمدی موثر دارند با محکومیت به حبس ... (معیارهای عینی) ب- با توجه به شواهد احتمال خطر جرم برود (معیارهای تخمینی). تاکنون نهادهای حقوق جزا را در عمل بررسی کردیم و به واکنش اجتماعی علیه جرم توجه داشتیم. نگاه ما به حقوق جزا انتقادی بود به جای جست و جوی علل جرم در شخص، نهادهایی را زیر سوال بردیم که مبارزه با جرم را به عهده دارند. نتیجه این شد که قانون گذار و مجری هم می تواند به جرم دامن بزند. آخرین بحث این بود که بخشی از تکرار جرم ها تولید نهادهای مبارزه با جرم اند.

بحث بعدی راجع به سخت گیری یا تشدید کیفری است.

شدت عمل کیفر **punitivity**

این واژه از ریشه **penal** و آن از لاتین **poena** گرفته شده است. وقتی از سخت گیری صحبت می کنیم، ذهن ما متوجه کیفر می شود. کیفر و مجازات بخش عیان و روشن حقوق جزاست و از اجزای دیگر مثل جرم، تعدد جرم، کیفیات مخففه، کیفیات شده و ... غافلیم.

این نهادها حول کیفر عمل می کنند ولی قسمت پنهان حقوق جزا به شمار می آیند. ما در قضاوت خود، شدت مجازات را معیار قرار می دهیم حال آن که شدت مجازات یک معیار برای سخت گیری کیفری است و معیارهای دیگری هم داریم.

اصولاً دو نوع سخت گیری داریم: عینی و ذهنی

عینی یعنی شدت مجازات هایی که قانون گذار در قانون پیش بینی کرده است و شدت مجازاتی که قاضی در دادنامه خود صادر می کند.

وقتی عدد و رقم داریم، معیار ما **objective** و عینی است.

شدت عمل ذهنی یا شخصی قضاوت افکار عمومی است راجع به مجازات و حکم کیفری. بنابراین در یک شهر مدت مجازات ممکن است از منظر ما شدید باشد ولی مردم شدید تلقی نکنند. بنابراین بین سخت گیری ذهنی و عینی لزوماً منطبق نیست.

راجع به سخت گیری کیفری دو نظر داریم:

الف - متغیر در زمان و مکان است ب - ثابت است

بر اساس نظریه دینامیک با پویایی سخت گیری (اعم از ذهنی و عینی) با زمان و مکان متغیر است. برای مثال مجازات ها در سال ۸۸ نسبت به سال ۷۰ خفیف تر شده اند ولی در مقایسه سال ۸۸ با سال ۸۲، در ۸۸ شدید است.

به لحاظ مکان، اگر ایران را با پاکستان مقایسه کنیم، مجازات های معمول در ایران کمتر است حال آن که هر دو جمهوری اسلامی اند.

در مقابل این نظریه، نظریه ثابت سخت گیری را در محدوده های معین در نوسان می داند. سخت گیری حول یک متوسط است.

به موجب نظریه ثبات نسبی سخت گیری، مجازات ها در زمان و مکان های معین نوسان ثابت و معین دارند. این ایده که فراز و نشیب شدید وجود ندارد، دورکیم را به یاد می آورد که در هر جامعه میزان معینی جرم وجود دارد. البته با این شرط که شرایط عادی بر جامعه حاکم باشد.

برای توجیه نظریه ثبات نسبی سخت گیری گفته شده است که عدالت کیفری در هر جامعه (اعم از پلیس، زندان و ...) ظرفیت معینی برای رسیدگی و محکوم کردن مجرمان دارند. امکانات انسانی و مادی هر جامعه در خصوص بزهکار مشخص است لذا متولیان حقوق کیفری (آگاهانه یا ناآگاهانه) بر اساس ظرفیت حوزه قضایی خود مظنون را دستگیر و محکوم می کنند. حکم دادگاه و قراردادسرا تابعی است از ظرفیت زندان ها. به بیان دیگر، تصمیمات قضایی تابعی از ظرفیت موجود عدالت کیفری و سیستم قضایی است.

اگر ورای آن ظرفیت کیفری مظنون و متهم و تعهدی در آن حوزه باشد و دادگاه‌ها بیشتر از ظرفیت خود به مبارزه با وی روی آورند، برای حفظ ثبات سخت کیفری از ساز و کارهای نهادهای ارفاقی استفاده خواهند کرد، مثل عفو(خصوصی و عمومی)، مرخصی، آزادی مشروط، تعلیق و احکام تعویقی.

ساز و کار افراطی، تبرئه است که با ظرفیت حوزه قضایی مرتکب را تطبیق می دهند. نکته دیگر در چهارچوب نظریه ثبات نسبی، جرم زدایی است یعنی پاک کردن صورت مسئله. با تورم جمعیت زندان‌ها و تراکم کار دادگاه‌ها قانون گذار عنوان کیفری را از برخی جرائم سلب می کند. بدین ترتیب دو مدل در مقابل هم قرار می گیرند. مدل پویا که سخت گیری را تابع شرایط جامعه می داند و مدل ایستا یا ثبات نسبی که سخت کیفری را دارای فراز و نشیب نمی داند و متوسطی دارد.

هر جامعه برای برقراری این ثبات نسبی، از ساز و کارهایی استفاده می کند. وقتی ظرفیت زندان‌ها ۳۰۰۰۰ نفر باشد ولی ورودی ۳۵۰۰۰، برای پنج هزار از اقداماتی استفاده می کند که منجر به زندان نشود و در صورت فراگیر شدن آن در سطح کشور، قانون گذار عنوان مجرمانه را زایل می کند.

می گویند در صورت تعهد به ترک اعتیاد و در حال ترک اعتیاد، فرد مجرم نیست. دستگاه قضایی بر اساس ظرفیت زندان‌ها جرم زدایی می کند. نهادهایی چون آزادی مشروط، تخفیف مجازات، تعلیق، عفو، ... را تاکنون کوتاه کردن انقطاع مجرم از جامعه دانستیم ولی الان اینها را مدیریت قضایی به شمار می آوریم. بنابراین، برای این نهادها کارکرد جدید تعریف شده است و وسیله مدیریتی اند. وقتی قوه قضائیه از زندان زدایی صحبت می کند، جلوگیری از بحران زندان است. اگر بر اساس قانون عمل کنیم، جمعیت زندانی افزایش می یابد.

در حقوق جزا با اصطلاح تشدید (aggravate) آشناییم که گاه شکلی است و گاه ماهوی. مثلاً صلاحیت را از دادگاه عمومی به دادگاه کیفری استان می دهد و این یعنی تشدید منتها شدت عمل شکلی. نمونه دیگر، جابه جایی بار اثبات دلیل است در پولشویی فرض قانونی را عکس می کند و برائت را به مجرمیت تبدیل می کند و شخص باید پاک بودن محل پول را ثابت کند. البته چون نمایان نیست، به آن توجه نداریم. نمونه سوم، افزایش قانونی و عملی مقامات مجرم است. پس از تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و حذف دادسرا، ضابطین کار تحقیقی را انجام می دادند و تنها ایراد این بود که حقوق متهم نقض شد ولی غافل از آن که پرونده تنظیمی توسط ضابط، با پرونده ای که قاضی تحقیق تشکیل می دهد با هم تفاوت اساسی اند و حکم صادره می تواند تغییر کیفیت بدهد.

در سال ۸۳ پس از احیای دادسرا، رئیس قوه قضائیه طی بخشنامه از مقامات دادسرا خواست که افراد خودشان در پرونده و تحقیقات دخالت کنند و ارجاع به ضابطان ندهند. ضابطان ممکن است

پرونده را تغییر ماهیت دهند یا جرم دیگری بدان اضافه کنند. بنابراین، افزایش اختیارات قوه مجریه علامت تشدید است. تفویض به ضابطان، یعنی سختگیری و مدل اقتدارگرا می شود.

به عکس، افزایش اختیارات قضات به معنای آزادی فردی است چون (۱) سوگند خورده و (۲) با دادسرا و دادگاه انتظامی روبروست حال آن که ضابطان چنین قیودی ندارند.

در تشریح شکلی می توان به مرور زمان هم اشاره کرد به صورت حذف مرور زمان یا طولانی کردن مدت آن. مرور زمان یعنی حق بر فراموشی. اگر مجرم حق فراموش شدن و جامعه حق فراموش کردن نداشته باشد، جامعه با کشمکش رو به رو خواهد شد.

می گویند اگر تعقیب مدتی متوقف شد، یعنی فراموشی و ساز و کار ارفاقی است. ولی اگر مرور زمان را طولانی کنیم، متهم و مظنون مدت ها ما باید فراری باشند و جامعه در استرس قرار گیرد.

کنوانسیون سازمان در خصوص مبارزه با فساد (۲۰۰۳ مریدا) را ایران در ۲۰۰۸ پذیرفته و در آن ۹ جرم به عنوان فساد ذکر شده است.

این کنوانسیون سخت گیری کرده و می گوید: دولت هایی که مرور زمان را نپذیرفته اند در این جرائم هم نباید بپذیرند و کشورهایی که پذیرفته اند، موارد مرور زمان را در خصوص این جرائم طولانی کنند.

نمونه دیگر، ایجاد تسهیلات در معاضدت و نیابت قضایی بین المللی است.

دولت ها با امضای قرارداد بین خود، امر استرداد، انتقال مجرمین و نیابت قضایی را تسهیل می کنند و به معاضدت قضایی همان سرعتی را می دهند که مجرم در دست دارد. مجرم برای فرار از عدالت مرزهای سیاسی را نادیده می گیرد و برای آن که سرعت اقدامات قضایی با سرعت فعل و انفعال مجرمین یکسان شود، دولتها با امضای قرارداد، تشریفات اداری را حذف می کنند.

به موجب ماده ۷ ق.م.ا. عدم شناسایی دادگاه های کیفری در ایران، اصل است و شاکمی می تواند برای بار دوم اقامه دعوا کند. قاعده منع محاکمه مجدد را نپذیرفته اند به دلیل نفی سبیل و ادله دیگر. با این حال، در قرارداد همکاری با آذربایجان و سوریه، اعتبار امر مختومه را پذیرفته ایم. یعنی احکام کیفری این دو کشور، از سوی ایران باید شناسایی شوند. این دو کشور هم کشوری دینی اند. در سال ۶۴، یک ایرانی همسر خود را در امریکا به قتل می رساند، پس از تحمل ۸ سال حبس به ایران برمی گردد و محکوم به پرداخت دیه می شود.

در ماهوی هم دست کم ۴ معیار و را برای شدت عمل کیفری

می توان در نظر گرفت:

۱. معیار کمی و آن عبارت از افزایش لیست جرائم است.

۲. معیار کیفی که بسیار نامرئی است و آن عبارت از تسری دادن شمول ماده ۶۲۸ در مورد

آدم ربایی به شریک و مباشر و ...

۳. معیار کیفی ماهوی دیگر، جرم انگاری شروع به جرم است و می گوید شروع به جرم جرائم

موضوع مواد جرم است. (ماده ۱۳۱ لایحه جدید)

نمونه آن کنوانسیون مریدا در خصوص مبارزه به فساد است که شروع به جرائم موضوع کنوانسیون را برای کشورها لازم می‌داند.

۴. مطلق کردن جرائم (دو عنصری دانستن). در جرائم فنی و جدیدالتاسیس سوء نیت را مفروض می‌گیرند که علامت سخت‌گیری است.

۵. پیش‌بینی یا عدم پیش‌بینی مسئولیت اشخاص حقوقی
اگر اشخاص حقوقی را مسئول بدانیم، سخت‌گیری است.

تحولات اخیر

آیا تحولات اقتصادی، روانشناسی و اجتماعی جوامع در حقوق کیفری، در شدت عمل هم‌تأثیر گذار است؟ با برابری شرایط، آیا مجازات‌های امروز در مقایسه با عصر حمورابی، یکسان‌اند یا تشدید و یا تخفیف یافته‌اند؟ با مدرن شدن جوامع، مجازات‌ها چه سرنوشتی یافته‌اند؟

در نیم قرن اخیر، مجازات‌ها به سمت تلطیف می‌روند یا تشدید؟

می‌توان گفت، مجازات‌ها در زمان‌های اخیر به دلایل زیر تخفیف یافته‌اند:

۱. در قانون حمورابی مجازات‌ها ثابت بودند و تناسب بین مجرم و مجازات نبود. مجرمین تفاوت داشتند ولی مجازات‌ها یکسان بود. اصولاً در گذشته، مجازات عبارت بود از نقض ارزش‌ها و مصالح پادشاهی و چون پادشاه را نماینده خدا می‌دانستند، لذا قوانین وی نوعی تقدس داشت و نقض آن احکام به نوعی نقض امر مقدس تلقی می‌شد.

مجازات مرگ، به اندازه ارزشی بوده که در جرائم نهفته بوده است. با گذشت زمان، امروز شاهد ده‌ها جرم در قوانین هستیم که دارای جنبه دنیوی و فنی‌اند و از قداست برخوردار نیستند. لذا مجازات‌ها تعدیل شده‌اند.

علاوه بر این، دست کم دو دلیل دیگر برای تعدیل مجازات‌ها می‌توان ذکر کرد:

الف - تعدیل خشونت در جامعه بشری (بشر امروز تحمل خشونت را ندارد).

ب - عمومی شدن عدالت کیفری

۲- با توجه حقوق بشر، کرامت انسانی به مقوله حقوق تبدیل می‌شود و ضمانت اجرا پیدا می‌کند.

تولد مقوله حقوق بشر باعث شد که شدت حقوق کیفری کانالیزه شود. حقوق بشر یعنی حق‌های بشر که در رشته‌های حقوق ضمانت اجرا دار شده است. اخیراً حقوق بشر به عنوان یک رشته مستقل متولد شده است و در سطح داخلی بین‌المللی، دارای تشکیلات و سازمان قضایی است. دیوان اروپایی حقوق بشر، کمیسیون اروپایی حقوق بشر، دادگاه‌های صیانت قانون اساسی (در حقوق داخلی). حقوق بشر، حقوق اداری و کیفری را به هم نزدیک کرده و سیاست جنایی را به وجود آورده است.

یکی از نمونه‌های حقوق بشر، دادرسی عادلانه است (یعنی برابری سلاح‌ها، ترافیعی بودن رسیدگی، علنی بودن محاکمات و ...). دیوان اروپایی حقوق بشر، تمام تضمینات عادلانه را که در

ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر پیش بینی شده، به رسیدگی اداری سرایت داده مشروط بر این که این رسیدگی ها تابع یک سلسله تشریفات باشد.

Criminal matters (امور در حکم کیفری) یعنی در امر اداری هم وکیل پیش بینی شود.

در سیاست جنایی این نزدیک شدن رشته ها متبلور شده است.

جمع بندی

در مقایسه حقوق کیفری امروز با گذشته، حقوق کیفری، فرهنگی و civilized شده است و بُعد خشونت در حقوق کیفری مثل گذشته پذیرفته نیست.

اگر حقوق کیفری را در کوتاه مدت مثلاً ۶۰ ساله اخیر مطالعه کنیم، حقوق کیفر به سمت شدت عمل متحول شده است.

ظهور نگاه مدیریتی به جرم یک نمونه از این تحول است. در risk management درجه خطرناکی مجرم را ارزیابی و بر آن اساس مجرم را منزوی می کنند نه درمان و مجرم برای اکثریت جامعه فدا می شود. صحبت از پیشگیری نیست، صحبت از طرد مجرم و عقیم کردن مجرم و پر هزینه کردن جرم است. در نگاه مدیریتی عامل اقتصاد مطرح می شود.